

# دنیای جن و سحر

## به استناد قرآن و احادیث نبوی

(شامل: باطل کردن سحر، خارج کردن جن از بدن  
انسان، معالجه لمس شیطان و...)

گردآوری و ترجمه:

وب سایت ایمان

عنوان کتاب:	دنیای جن و سحر به استناد قرآن و احادیث نبوی
گردآوری و ترجمه:	وب سایت ایمان
موضوع:	مجموعه عقاید اسلامی - دیگر مسائل عقیدتی (ایمان، جبر، اختیار، قضا و قدر، مهدی، انسان، شیطان، جن، ملک و...)
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری
منبع:	وب سایت ایمان



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....أ

قسمت اول: موجودی پنهان به نام جن ..... ۱

دنیای جن ..... ۵

ماهیت جن ..... ۶

انواع جن ..... ۶

جن و انسان ..... ۷

قدرت و توانایی آنها ..... ۷

خوردنیهای جن ..... ۸

حیوانات جن ..... ۹

خانههای جن ..... ۹

جن‌ها نیز به مانند انسان کافر یا مسلمان هستند ..... ۱۰

پاداش و عقاب جنها در روز قیامت ..... ۱۲

حفاظت از اذیت و آزار جن ..... ۱۲

قسمت دوم: ابطال سحر به وسیله قرآن و سنت ..... ۱۹

رقیه چیست؟ ..... ۱۹

سحر چیست؟ ..... ۲۱

درمان انواع سحر ..... ۲۸

نمونههایی از درمان سحر عبارتند از: ..... ۲۸

- علاج سحر تعطیل زواج ..... ۳۳
- قسمت سوم: داخل شدن جن به بدن انسان ..... ۳۵**
- مس انسان توسط جن و احکام مربوط به مس: ..... ۴۰
- شکلهای حضور جن در بدن انسان ..... ۵۰
- تعریف مس: ..... ۵۰
- انواع مس: ..... ۵۰
- حالتها و آسیبهای قبل و بعد از رقی و تعویذ ..... ۵۶
- آسیبها و حالاتی که در اثنای تعویذ در بیمار ظهور مییابد: ..... ۵۹
- خواندن قرآن: ..... ۶۱
- نیت قرائت: ..... ۶۲
- قسمت چهارم: معالجه لمس شیطان و انواع سحر و حسد ..... ۶۵**
- شرطهای معالجه با قرآن کریم: ..... ۶۵
- رقیه مس و تلبس: ..... ۷۱
- عذاب دادن جن و سوزاندن او: ..... ۹۴
- سوزاندن جن مسلمان: ..... ۹۶
- سوزاندن جن یهودی: ..... ۹۸
- سوزاندن جن نصرانی: ..... ۱۰۰

## قسمت اول:

### موجودی پنهان به نام جن

**سؤال:** جن چیست و خداوند آن‌ها را چگونه خلق کرده است؟

**جواب:** الحمد لله. جن مخلوقی از مخلوقات خداوند است که خداوند آن‌ها را قبل از خلقت آدم از آتش خلق نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿۳۱﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ﴿۳۷﴾﴾ [الحجر: ۲۶-۲۷] «انسان را از گل خشکیده از نوع گل سیاه متغیر آفریدم و جن را قبل از آن‌ها از آتش سوزان خلق کردیم.» هم‌چنان که انسان دارای فرزندان است، ابلیس نیز دارای فرزندان می‌باشد. خداوند سبحانه و تعالی درباره‌ی ابلیس می‌فرماید: ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿۵۰﴾﴾ [الكهف: ۵۰] «آیا او و فرزندان او را به جای من به دوستی می‌گیرید در حالی که او دشمن شماست؟ ستمکاران چه عوض بدی دارند.»

خداوند جن و انسان را برای عبادت خود خلق کرده است کسی که او را اطاعت کند داخل بهشت می‌شود و هرکس او را نافرمانی نماید داخل آتش می‌گردد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۱﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ ﴿۵۷﴾﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۷] «جن و انسان را جز برای عبادت خود خلق نکردم. از آنان هیچ روزی‌ای نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند. خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است.»

جن‌ها نیز به مانند انسان‌ها مکلف هستند بعضی از آن‌ها مؤمن و

فرمان بردار و بعضی کافر و نافرمان هستند؛ همان گونه که الله سبحانه و تعالی می فرماید که گفتند: ﴿وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا﴾ [الجن: ۱۱] «جمعی از ما صالح و جمعی غیر از آن می باشند. ما فرقه های مختلف بودیم.» پاداش جن در آخرت به مانند انسان است: ﴿وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ [الجن: ۱۲] و ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ [الجن: ۱۴-۱۵] «جمعی از ما مسلمان و جمعی دیگر ستمکارند. پس کسی که مسلمان شد راه راست را انتخاب نموده ولی ستمکاران هیزم جهنم خواهند شد.»

جن و انسان در روز قیامت برای حسابرسی در مقابل پروردگار جهانیان می ایستند آن روز هرگز به تأخیر نمی افتد و هیچ کس نمی تواند از آن بگریزد: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ [الرحمن: ۳۳] «ای گروه جنیان و انسیان اگر می توانید از کرانه های آسمان ها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید (ولی) جز با (به دست آوردن) تسلطی رخنه نمی کنید (که آن قدرت را هم ندارید).»

و هرکس از جن و انسان بخواهد از حساب روز قیامت فرار کند، هرگز نمی تواند؛ همان گونه که خداوند سبحان می فرماید: ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاْطُ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ﴾ [الرحمن: ۳۵] «بر سر شما شراره هایی از آتش و مس گداخته فرو فرستاده خواهد شد و نصرت و یاری برای شما نخواهد بود.»

و آن گاه که رسول الله ﷺ در مکه بود، خداوند جماعتی از جن را فرستاد تا به قرآن گوش فرا دهند که در نتیجه آن متأثر شدند: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا

إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٢٩﴾ [الأحقاف: ٢٩] «یاد کن هنگامی که جماعتی از جن را متوجه تو کردیم که قرآن را می‌شنیدند آن‌گاه که نزد پیامبر حاضر شدند به یکدیگر گفتند که سکوت کنید و آن‌گاه که تمام شد به سوی قوم خویش با حالت انذار بازگشتند.»

تعدادی از جن هنگام شنیدن قرآن ایمان آوردند همان‌گونه که خداوند پاک و منزّه می‌فرماید: ﴿قُلْ أُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾﴾ [الجن: ١-٢] «بگو که به من وحی شده است جماعتی از جن قرائت مرا گوش داده‌اند سپس گفتند: ما قرآن عجیبی را شنیدیم که به سوی راه راست راهنمایی می‌کند و ما به آن ایمان آوردیم و هیچ‌کس را هرگز شریک پروردگار خویش قرار نمی‌دهیم.»

آدم و ابلیس هر دو در معصیت و گناه افتادند اما آدم پشیمان شد و توبه نمود و خداوند توبه‌اش را پذیرفت: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾﴾ [البقرة: ٣٧] «آدم از پروردگارش کلماتی را فرا گرفت و خداوند او را بخشید همانا او توبه‌پذیری مهربان است.»

اما ابلیس روی گرداند و تکبر کرد و از کافران قرار گرفت: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٤﴾﴾ [البقرة: ٣٤] «و چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید همه سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد.»

هر جن و انسانی که خداوند را از روی تکبر نافرمانی کند، از پیروان شیطان است و اگر توبه نکند با او در آتش جهنم محشور می‌شود. خداوند پاک و منزّه به ابلیس فرمود: ﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾﴾ [ص: ٨٤-٨٥] «حق است و حق را می‌گویم

که جهنم را از تو و همه‌ی کسانی که از تو تبعیت می‌کنند، پر می‌کنم.»

دوستان پروردگار از انسان و جن در نیکی و تقوا همدیگر را یاری می‌دهند و دوستان شیطان از انسان و جن در گناه و دشمنی همدیگر را یاری می‌رسانند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ﴾ ﴿۱۱۲﴾ [الأنعام: ۱۱۲] «و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم بعضی از آن‌ها به بعضی دیگر برای فریب (مؤمنان) سخنان آراسته القا می‌کنند و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند پس آنان را با آنچه به دروغ می‌سازند واگذار.»

جن‌ها به صورت ستون‌هایی روی هم به طرف آسمان قرار می‌گرفتند و استراق سمع می‌کردند و هنگامی که خداوند رسولش محمد ﷺ را مبعوث کرد از استراق سمع منع شدند و هرکس از آن‌ها گوش فرا دهد به وسیله‌ی شهاب‌های آسمانی آتش می‌گیرد همان‌گونه که خداوند از جنیان بازگو می‌کند که گفتند: ﴿وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مِلْءًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا﴾ ﴿۸﴾ ﴿۹﴾ «و ما بر آسمان دست‌یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم. و در (آسمان) برای شنیدن به کمین می‌نشستیم (اما اکنون هر که بخواهد به گوش باشد تیر شهابی در کمین خود می‌یابد.»

جن همراه با ما در زمین زندگی می‌کند اما آن‌ها ما را می‌بینند و ما آن‌ها را نمی‌بینیم همان‌گونه که خداوند درباره‌ی ابلیس و فرزندان او می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ [الأعراف: ۲۷] «او و قبیله‌اش شما را از آن‌جا که آن‌ها را نمی‌بینید، می‌بینند.»

و کسی است که تو را می‌بیند و دشمن توست در حالی که تو او را



نمی‌بینی و این شدیدترین نوع خطر است. بنابراین واجب است که توجه نمود و از آن همیشه برحذر بود و از شیاطین انسان و جن خود را حفاظت نمود.<sup>۱</sup>

## دنیای جن

سؤال: در قرآن در مورد جن مطالعه نمودم اما در حقیقت ندانستم آن‌ها چه نوع موجوداتی هستند؟ خواهشمندم در صورت امکان در این مورد توضیح دهید؟

جواب: قرآن و سنت بر وجود جن دلالت دارد و هدف از خلقت آن‌ها نیز عبادت کردن خداوند یکتا می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶] «جن و انسان را جز برای عبادت خود خلق نکردم» و می‌فرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي﴾ [الأنعام: ۱۳۰] «ای گروه جن و انس آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند.» دنیای جن دنیای مستقلی می‌باشد و سرشت آن‌ها به گونه‌ای است که بر انسان پنهان می‌باشد. آن‌ها با انسان از لحاظ عقل و درک و از نظر قدرت اختیار در انتخاب راه خوب و بد مشترک هستند و بدین خاطر جن نامیده شدند چون از دیدگان انسان پنهان هستند: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ [الأعراف: ۲۷] «او و قبیله‌اش شما را از آن‌جا که آن‌ها را نمی‌بینید، می‌بینند.»

۱- از کتاب أصول الدین الإسلامی شیخ محمد بن ابراهیم التویجری.

## ماهیت جن

خداوند متعال در کتاب کریمش از ماهیت جن این‌گونه ما را باخبر می‌سازد: ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ [الحجر: ۲۷] «و جن را قبل از آن‌ها از آتش سوزان خلق کردیم.» و می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ [الرحمن: ۱۵] «و جن را از شعله‌ی آتش آفرید.» و در حدیثی که عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده آمده است: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِنْ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»<sup>۱</sup> «ملائکه از نور و جن از شعله‌ی آتش و آدم از آنچه برای‌تان وصف شده، خلق شده‌اند.»

## انواع جن

خداوند متعال جن را بر انواع و گروه‌های مختلفی آفرید. برخی از آن‌ها خود را به شکل‌های مختلف از قبیل سگ و مار در می‌آورند و تعدادی از آن‌ها پرواز می‌کنند و کسانی از آن‌ها نیز در جایی وارد می‌شوند و سپس می‌روند. از ابی ثعلبه خشنی روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «الجن ثلاثة أصناف: صنف لهم أجنحة يطیرون فی الهواء و صنف حیات و کلاب و صنف یحلمون و یظعنون»<sup>۲</sup> «جن‌ها سه دسته هستند: دسته‌ای از آن‌ها دارای بال هستند و در هوا پرواز می‌کنند؛ دسته‌ای خود را به شکل مار و سگ در می‌آورند و دسته‌ای دیگر وارد می‌شوند و می‌روند(در جایی ماندگار

۱- مسلم: ۵۳۱۴.

۲- طحاوی در مشکل الآثار (۹۵/۴)، طبرانی در الکبیر (۲۱۴/۲۲) شیخ آلبنی در المشکاة (۱۲۰۶/۲) رقم: ۴۱۴۸ گفته است: طحاوی و أبو الشیخ با سند صحیح آن را روایت کرده‌اند.

نیستند)».

## جن و انسان

هر انسانی دارای هم نشینی از جن است. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ قَالُوا وَإِيَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَإِيَّايَ إِلَّا أَنْ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِالْخَيْرِ»<sup>۱</sup> «هریک از شما دارای همنشینی از جن می‌باشد. گفتند: شما نیز ای رسول خدا؟ فرمود: من نیز! اما خداوند مرا بر او یاری داده است پس مسلمان شده و جز به نیکی مرا فرا نمی‌خواند.» اما نووی در شرح مسلم (۱۷۵/۱۷) می‌فرماید: «فأسلم»؛ یعنی این که مسلمان شد. قاضی عیاض می‌گوید: «بدان امت بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله از این که شیطان بر جسم، ذهن و زبانش نفوذ کند، اجماع دارند و هدف از این حدیث تحذیر و ترساندن از فتنه‌ی این همنشین و وسوسه و اغواگری اوست که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را آگاه می‌گرداند که او همراه ماست و تا آن جا که در توان داریم خود را از او محافظت نماییم.»

## قدرت و توانایی آن‌ها

خداوند قدرتی به جن داده که به انسان عطا نکرده است که از آن جمله: سرعت جابجایی و منتقل کردن اشیاء است. عفریت که از جن بود به پیامبر خدا، سلیمان، تعهد نمود که تخت ملکه‌ی یمن را قبل از بلند شدن از جایش، برایش بیاورد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾<sup>۳۶</sup> قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ

عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي ﴿﴾ [النمل: ۳۹-۴۰] «عفریتی از جن گفت: من آن را پیش از آن که از جای خود برخیزی برای تو می آورم و بر این (کار) خیلی توانا و مورد اعتمادم. کسی که نزد او دانشی از کتاب (الهی) داشت، گفت: من آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم زنی برایت می آورم پس چون (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود دید، گفت: این از فضل پروردگار من است.»

### خوردنی های جن

جن ها نیز می خورند و می نوشند. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَتَانِي دَاعِي الْجِنِّ فَذَهَبْتُ مَعَهُ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ قَالَ فَاَنْطَلَقَ بِنَا فَأَرَانَا آثَارَهُمْ وَأَثَارَ نِيرَانِهِمْ وَسَأَلُوهُ الزَّادَ فَقَالَ لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقَعُ فِي أَيْدِيكُمْ أَوْ فَرَّ مَا يَكُونُ لَحْمًا وَكُلُّ بَعْرَةٍ عَلَفَ لِدَوَابِّكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا تَسْتَنْجُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا طَعَامُ إِخْوَانِكُمْ»<sup>۱</sup> «سفیر جن ها پیش من آمد، با او رفتم و بر آن ها قرآن تلاوت نمودم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با ما رهسپار شدند و ما آثار و علامت آن ها و علامت های آتش شان را دیدیم. آن ها از توشه و خوراک سؤال کردند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر استخوانی که اسم خداوند بر آن برده شده باشد برای شماست و بیشتر از گوشتش از آن بهره مند می شوید. و سرگین حیوانات علف حیوانات شماست. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: با این دو (استخوان و سرگین) (بعد از قضای حاجت) خود را پاک نکنید؛ چون غذای برادران شماست.» و در روایتی آمده: «إِنَّهُ أَتَانِي وَفَدُّ جِنَّ نَصِيبِي وَنِعْمَ الْجِنُّ فَسَأَلُونِي

الرَّادَ فَدَعَوْتُ اللَّهِ لَهُمْ أَنْ لَا يَمُرُّوا بِعَظْمٍ وَلَا بِرِوْثَةٍ إِلَّا وَجَدُوا عَلَيْهَا طَعَامًا»<sup>۱</sup>  
 «گروهی از جن‌های شهر نصیبین نزد من آمدند و چه جن‌های خوبی بودند.  
 آنان درباره‌ی غذایشان سؤال کردند. من نیز از خدا خواستم که آن‌ها بر هر  
 استخوان و یا سرگینی که بگذرند، بر آن، غذایی بیابند» پس استخوانی که  
 نام خدا بر آن برده شده برای مؤمنان جن است؛ چون پیامبر ﷺ چیزی را  
 که نام خدا بر آن ترک شده است، برای‌شان مباح نکرده است اما آن چه نام  
 خدا بر آن ترک شده برای کافران جن است.

### حیوانات جن

در حدیث قبلی ابن مسعود آمده که جن‌ها از رسول خدا ﷺ درباره‌ی  
 غذایشان سؤال کردند و پیامبر ﷺ فرمود: «وَكُلُّ بَعْرَةٍ عَلْفٌ لِدَوَابِّكُمْ»؛ «و  
 سرگین حیوانات علف حیوانات شما است.»

### خانه‌های جن

جن‌ها در زمینی که ما بر آن زندگی می‌کنیم، ساکن هستند و بیشتر  
 آن‌ها در خرابه‌ها و مکان‌های نجس؛ مانند گرمابه، طویله، زباله‌دان و  
 قبرستان زندگی می‌کنند. به همین دلیل پیامبر ﷺ ما را به بکار بردن  
 اسباب هنگام داخل شدن به این مکان‌ها هدایت می‌کند که آن اسباب،  
 ذکرهای مشروع می‌باشد؛ از آن جمله از انس بن مالک ﷺ روایت است: «كَانَ  
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ  
 الْحُبْثِ وَالْحُبَابِثِ». قال الخطابي: الحُبْث جماعة الخبيث. والخبائث جمع الخبيثة يريد

ذکران الشیاطین و اِناهُمْ<sup>۱</sup> «بیامبر ﷺ هنگامی که داخل دستشویی می شد، می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخُبَائِثِ»: «پروردگارا از شیاطین مذکر و مؤمّث به تو پناه می برم».

### جن ها نیز به مانند انسان کافر یا مسلمان هستند

الله تعالی درباره ی جن از زبان آن ها بازگو می کند که گفتند: ﴿وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾<sup>۱۵</sup> وَاَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾<sup>۱۶</sup> [الجن: ۱۴-۱۵] «جمعی از ما مسلمان و جمعی دیگر ستمکارند. پس کسی که مسلمان شد راه راست را انتخاب نموده ولی ستمکاران هیزم جهنم خواهند شد.» مسلمانان جن نیز از لحاظ اطاعت و فرمانبری با هم تفاوت دارند. خداوند متعال در سوره ی جن می فرماید: ﴿وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا﴾<sup>۱۷</sup> [الجن: ۱۱] «جمعی از ما صالح و جمعی غیر از آن می باشند. ما فرقه های مختلف بودیم.» و داستان اسلام آوردن اولین جن ها در امت اسلام از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما این گونه روایت شده است: «انْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَامِدِينَ إِلَى سُوْقِ عُكَاظٍ وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمُ الشُّهُبُ فَرَجَعَتْ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ فَقَالُوا مَا لَكُمْ فَقَالُوا حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ قَالُوا مَا حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ إِلَّا شَيْءٌ حَدَثَ فَاصْرَبُوا مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا فَانْظُرُوا مَا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ فَانْصَرَفَ أُولَئِكَ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا نَحْوَ تِهَامَةَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بِنَخْلَةٍ عَامِدِينَ إِلَى سُوْقٍ عُكَاظٍ وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ فَقَالُوا هَذَا وَاللَّهِ الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ فَهَذَا لِكَيْ حِينَ رَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ وَقَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ وَإِنَّمَا أُوْحِيَ إِلَيْهِ قَوْلُ الْجِنِّ<sup>۱</sup>

«روزی، رسول الله ﷺ با تنی چند از یارانش به قصد بازار عکاظ، براه افتاد. و این، زمانی بود که از دسترسی جن‌ها به اخبار آسمان‌ها، جلوگیری شده بود. و شهاب‌های آسمانی، آن‌ها را تعقیب می‌کردند. جن‌ها وقتی با این وضعیت روبرو شدند، نزد قوم خویش باز گشتند. قوم‌شان پرسیدند: چرا برگشتید؟ جن‌ها در جواب گفتند: از دسترسی ما به اخبار آسمان‌ها، جلوگیری شده است. و اگر کسی برای رفتن به آسمان‌ها، سعی کند، به وسیله‌ی شهاب‌ها تعقیب می‌شود. آن‌ها گفتند: حتماً اتفاق خاصی افتاده است. بروید اطراف و اکناف عالم، بگردید و علت آن را پیدا کنید. عده‌ای از جن‌ها مأمور تحقیق پیرامون آن شدند. گروهی که به طرف تهامه بسیج شده بودند، در آنجا، با رسول الله ﷺ مواجه شدند. رسول الله ﷺ در محلی به نام نخله، حضور داشت و عازم بازار عکاظ بود. لحظه‌ای که جن‌ها رسیدند، رسول الله ﷺ و یارانش در حال خواندن نماز صبح بودند. وقتی صدای قرآن را شنیدند، به آن گوش فرا دادند. سپس به یکدیگر گفتند: به خدا قسم همین قرآن است که از رفتن ما به سوی آسمان‌ها و بدست آوردن خبرهای آسمانی، ممانعت نموده است. این بود که به سوی قوم خود، برگشتند و گفتند: «ای قوم! ما قرآن شگفت‌انگیزی را شنیدیم که به سوی کامیابی راهنمایی می‌کند. پس

ما به آن ایمان آورده، از این پس، با پروردگار خود، کسی را شریک نمی-گردانیم. خداوند بعد از آن، این آیات سوره‌ی جن را بر پیامبر ﷺ نازل فرمود: ﴿قُلْ أُوْحَىٰ إِلَيَّ إِنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾ [الجن: ۱] و آنچه نازل شد، سخن جن‌ها بود.

### پاداش و عقاب جن‌ها در روز قیامت

جن‌ها در روز قیامت محاسبه می‌شوند. مجاهد در مورد این فرموده‌ی الله تعالی: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةَ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ [الصفات: ۱۵۸] «جن‌ها بدانند که به تأکید احضار می‌شوند» می‌گوید: یعنی برای حساب حاضر می‌شوند.

### حفاظت از اذیت و آزار جن

چون جن‌ها ما را می‌بینند و ما آن‌ها را نمی‌بینیم، پیامبر ﷺ راه‌های بسیاری را برای حفاظت از اذیت و آزار آن‌ها به ما آموخته است؛ مانند پناه بردن به خداوند از شیطان رانده شده «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»، خواندن سوره‌های فلق و ناس و مانند استعاذه‌هایی که در کلام الله تعالی وجود دارد: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾ (۹۷) وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿۹۸﴾ [المؤمنون: ۹۷-۹۸] «و بگو پروردگارا از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌برم. و پروردگارا از این که (آن‌ها) به پیش من حاضر شوند به تو پناه می‌برم».

و همچنین گفتن بسم الله قبل از داخل خانه شدن، غذا خوردن، آب نوشیدن و جماع کردن (نزدیکی نمودن با همسر) مانع از ورود شیطان به خانه، همراهی او با انسان در غذا خوردن، آب نوشیدن و نزدیکی‌اش می-



شود؛ هم‌چنین گفتن بسم الله قبل از داخل شدن در دستشویی و قبل از در آوردن، لباس مانع از دیدن عورت انسان توسط جن و اذیت و آزار او می‌شود؛ همان‌طور که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سَتَرُ مَا بَيْنَ أَعْيُنِ الْجِنِّ وَعَوْرَاتِ بَنِي آدَمَ إِذَا دَخَلَ أَحَدُهُمُ الْخَلَاءَ أَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> «آن‌چه که باعث می‌شود جن‌ها نتوانند عورت انسان را ببینند، این است که هرگاه یکی از شما داخل دستشویی شد بسم الله بگوید».

داشتن قوت ایمان و دین نزد انسان مانع از اذیت جن‌ها می‌شود بلکه چه بسا اگر در مقابل هم قرار گیرند، صاحب ایمان بر او نصرت می‌یابد؛ همان‌گونه که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند: «لَقِيَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ رَجُلًا مِنَ الْجِنِّ فَصَارَعَهُ فَصَرَعَهُ الْإِنْسِيُّ فَقَالَ لَهُ الْإِنْسِيُّ إِنِّي لِأَرَاكَ صَنِيلًا شَخِيئًا كَأَنَّ ذُرِّيَعَتِكَ ذُرِّيَعَتَا كَلْبٍ فَكَذَلِكَ أَنْتُمْ مَعَشَرَ الْجِنِّ أَمْ أَنْتَ مِنْ بَيْنِهِمْ كَذَلِكَ قَالَ لَا وَاللَّهِ إِنِّي مِنْهُمْ لَصَلِيعٌ وَلَكِنْ عَاوِدُنِي الثَّانِيَةَ فَإِنْ صَرَعْتَنِي عَلَّمْتُكَ شَيْئًا يَنْفَعُكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ تَقْرَأُ: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... (وهي آية الكرسي)، قَالَ نَعَمْ قَالَ فَإِنَّكَ لَا تَقْرُؤُهَا فِي بَيْتٍ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ لَهُ حَبَجٌ كَحَبَجِ الْحِمَارِ ثُمَّ لَا يَدْخُلُهُ حَتَّى يُصْبِحَ»<sup>۲</sup> «مردی از یاران محمد با مردی از جنیان روبرو شد خواست او را به زمین زند و مرد انسی توانست این کار را بکند. مرد انسی به او گفت: همانا من تو را ضعیف و ناچیز می‌بینم مثل این‌که بازوهای تو را مانند بازوهای سگ (ضعیف و لاغر) می‌بینم. شما ای گروه جنیان این‌گونه هستید یا تو در بین آن‌ها این‌چنین (ناتوان) هستی. مرد جنی گفت: قسم به خدا من در بین آن‌ها ضعیف و ناتوان

۱- ترمذی: ۵۵۱ هم‌چنین در جامع الصحیح: ۳۶۱۱.

۲- دارمی ۳۲۴۷ (حدیث مرسل است) [مترجم].

نیستم. اما اگر برای بار دوم مرا به زمین زنی چیزی به تو یاد می‌دهم که برایت سودمند باشد. گفت: بسیار خوب. مرد جنی به او گفت: آیه الکرسی بخوان. مرد انسی گفت: بسیار خوب. مرد جنی به او گفت: تو این آیه را در خانه نمی‌خوانی جز این که شیطان چون باد از آن خارج می‌شود سپس تا صبح داخل نمی‌گردد.»

سؤال: آیا ابلیس پدر تمام جن‌ها (مسلمانان و شیاطین) است یا این که تنها پدر شیاطین می‌باشد؟  
جواب: الحمد لله.

به کافران جن، شیاطین گفته می‌شود. الله تعالی در مورد ابلیس لعین می‌فرماید: ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ [الکهف: ۵۰] «جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد».

بسیاری از اهل علم معتقدند که او پدر تمام جن‌ها می‌باشد؛ او ابتدای جن و آن‌ها فرزندان او می‌باشند. این گفته از ابن عباس، مجاهد، قتاده، حسن بصری و دیگران نقل شده است.

شیخ الاسلام در اکثر سخنانش از جن، از ابلیس به عنوان پدر جن‌ها نام می‌برد. هم‌چنین شاگردش ابن القیم نیز این عقیده را دارد و حافظ ابن حجر نیز در فتح الباری چنین گفته است.

ابن باز: هم‌چنین در «مجموع الفتاوی» (۳۷۰/۹-۳۷۱) می‌گوید: «نزد تعدادی از اهل علم شیطان پدر جن است و او کسی است که پروردگارش را نافرمانی نمود و از سجده کردن برای آدم، تکبر کرد پس خداوند او را طرد نمود.»

و در «فتاوی نور علی الدرب» شیخ عثیمین در بحث جن و شیاطین سؤال شماره ۲ می‌فرماید: «شکی نیست که ابلیس پدر جن است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ [الرحمن: ۱۵] «و جن

را از شعله‌ی آتش آفرید» و ابلیس خداوند پاک و منزّه را این‌گونه خطاب قرار می‌دهد: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ [الأعراف: ۱۲] «من از آدم بهترم مرا از آتش و او را از خاک خلق کردی.» و خداوند در مورد ابلیس می‌فرماید: ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾ [الكهف: ۵۰] «آیا او و فرزندان او را به جای من به دوستی می‌گیرید در حالی که او دشمن شماست.»

این دلایل واضح و آشکار نشان می‌دهد که شیطان دارای فرزندان است و جن‌ها، فرزندان او هستند اما این امر چگونه ممکن است؟ ما به آن علم نداریم و از جمله اموری است که ندانستن آن ضرری به ما نمی‌رساند و دانستن آن نیز سودی به حال ما ندارد. و الله اعلم.

آیا ابلیس دارای اختیار است؟ و برای چه بر گمراه کردن مردم حریص می‌باشد؟ بعد از تفکر بسیار درباره‌ی شیطان، هنگامی که او می‌داند که سرانجامش جهنم است به چه منظور در انجام کارهای بد می‌کوشد؟ شیطان انسان را وسوسه می‌کند تا کارهای بد انجام دهد اما چه کسی شیطان را برای انجام این کارهای بد وسوسه می‌کند؟ آیا مگر نمی‌داند که به زودی جایگاهش آتش است؟ آیا او از انسان تنفر دارد؟ آیا او در انجام گناه و نیکی اختیار ندارد؟

جواب: الحمد لله.

ابلیس و جن‌های دیگر و انسان در انجام اطاعت و فرمانبری و معصیت و نافرمانی دارای اراده و اختیار هستند همان‌گونه که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ [الكهف: ۲۹] «پس هر که بخواهد ایمان می‌آورد و هر که بخواهد کفر می‌ورزد» و می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ [الإنسان: ۳] «ما راه را به او نشان دادیم خواه

شاگرد باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس».

الله تعالی به ابلیس امر نمود که برای آدم سجده کند که او روی گرداند و تکبر نمود و از زمره‌ی کافران شد پس خداوند او را از رحمت خود طرد کرد و تا روز قیامت لعنتش را بر او قرار داد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۴﴾ [البقرة: ۳۴] «و چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد (همه) به سجده افتادند».

و می‌فرماید: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۳۵﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۳۶﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ إِلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۳۷﴾ قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿۳۸﴾ قَالَ فَأخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿۳۹﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۴۰﴾ [الحجر: ۳۰-۳۵] «همه‌ی ملائکه جز ابلیس به سجده افتادند. فرمود: تو را چه شده است که با سجده کنندگان نیستی؟ گفت: من برای بشری که از گلی خشک و سیاه متغیر آفریده‌ای سجده نمی‌کنم. فرمود: از این (جمع) بیرون شو که تو رانده شده‌ای و تا روز قیامت بر تو لعنت است.» ابلیس از خداوند می‌خواهد که تا روز قیامت مرگ او را به تأخیر اندازد که خداوند درخواستش را می‌پذیرد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۴۱﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۴۲﴾ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۴۳﴾ [الحجر: ۳۶-۳۸] «گفت: پروردگارا تا روزی که بر انگیزته خواهند شد، مهلت بده. فرمود: تو تا روزی که زمان آن معلوم است، از مهلت داده شدگانی.» آن گاه که ابلیس مطمئن شد که با تکبر و کفری که نسبت به پروردگار انجام داد از نابودشدگان است، تصمیم گرفت که برای گمراه کردن بندگان خداوند تمام توان خود را به کار

گیرد تا همراهان او در جهنم باشند. ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [۳۹] الْحَجْر: ۳۹-  
 [۴۰] «گفت: پروردگارا به سبب این که مرا به بیراهه افکندی من نیز دنیا را برای-  
 شان زینت می‌دهم و همه را گمراه می‌گردانم مگر بندگان مخلص تو را.»

او بر گمراه کردن و به فساد کشاندن حریص است تا پیروان و دنباله  
 روانش کسانی که بر مسیر او گام برمی‌دارند، زیاد شوند.

ابلیس می‌داند که سرانجامش آتش است و امیدوار است که همراه با خود  
 همگی را از روی حسادت و دشمنی و کفر به سوی جهنم کشاند. و او از  
 انسان متنفر است انسانی که از نوادگان آدم هستند و با آنها دشمنی  
 می‌کند؛ زیرا به سبب سجده نکردن برای پدرشان آدم لعن شده و از رحمت  
 خداوند طرد شده است بدین خاطر خداوند بندگان را از او برحذر می‌دارد  
 و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ  
 لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶] «در حقیقت شیطان دشمن شماست  
 شما (نیز) او را دشمن گیرید (او) پیروانش را بدین منظور می‌خواند تا از جمله‌ی  
 یاران آتش باشند.»

ابلیس نیازی ندارد تا کسی او را وسوسه کند؛ زیرا او رأس تمام  
 بدی‌هاست.

مؤمن به وسیله‌ی اطاعت و فرمان‌بری خداوند و استقامت بر دینش  
 می‌تواند از کید و شر او نجات یابد؛ زیرا شیطان بر کسانی که ایمان آورده‌اند،  
 تسلط ندارد همان‌گونه که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ  
 الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [۹۸] إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ  
 آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ [النحل: ۹۸-۱۰۰] «پس چون قرآن می‌خوانی از شیطان مطرود به  
 مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۰﴾»

---

خدا پناه ببر. چرا که او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند تسلطی نیست. تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی می‌گیرند و بر کسانی که آن‌ها به او (خدا) شرک می‌ورزند». و الله اعلم.

## قسمت دوم:

### ابطال سحر به وسیله قرآن و سنت

#### رقیه چیست؟

تعریف رقی: رقی جمع رقیه است و آن خواندن اوراد و دمیدن در آن به منظور شفا یافتن و سلامتی کسب کردن است. فرقی نمی‌کند از قرآن کریم یا از دعاهای مأثور پیامبر ﷺ باشد.

ب: حکم آن: جایز است. از عوف بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: «كُنَّا نَرُقِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ اَعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ لَا بَأْسَ بِالرُّقِيِّ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ»<sup>۱</sup> «ما در زمان جاهلیت رقیه می‌کردیم. گفتیم: ای رسول خدا آن را چگونه می‌بینی؟ فرمود: رقیه‌هایتان را برایم وصف کنید اگر در آن شرک نباشد اشکالی ندارد» و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: «رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الرُّقِيَّةِ مِنَ الْعَيْنِ وَالْحَمَةِ وَالنَّمْلَةِ»<sup>۲</sup> «رسول الله ﷺ اجازه‌ی رقیه را برای عین<sup>۳</sup>، حمه<sup>۴</sup> و نمله<sup>۵</sup> داده است.» و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که

۱- مسلم (۲۲۰۰).

۲- مسلم (۲۱۹۶).

۳- «العين» یعنی کسی که به اذن خداوند با چشمش به دیگری ضرر می‌رساند.

۴- «الحمّة» همان سم است. در تمام چیزهایی که سم وجود دارد مانند نیش مار، عقرب یا مانند این‌ها اجازه‌ی رقیه داده شده است.

۵- «النملة» جراحی که از پهلوی خارج می‌شود.

رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ»<sup>۱</sup> «هرکس می‌تواند که به برادرش نفع برساند پس این کار را انجام دهد.» و از عائشه رضی الله عنها روایت است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اشْتَكَى مِنَّا إِنْسَانٌ مَسَحَهُ بِيَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبِّ النَّاسِ وَأَشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»<sup>۲</sup> «هنگامی که یکی از ما از دردش به رسول الله ﷺ شکایت می‌کرد، با دست راستش آن را مسح می‌نمود سپس می‌فرمود: ای پروردگار مردم! بیماری‌اش را برطرف ساز و چنان شفای عنایت کن که هیچ‌گونه بیماری‌ای باقی نماند. چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد».

ج: شرط‌های آن: برای جایز بودن و درستی آن سه شرط لازم است:

اول این‌که: معتقد نباشد که این کار به تنهایی و بدون اذن خداوند به او نفع می‌رساند. اگر معتقد باشد بدون اذن خداوند و به ذات خود به او نفع می‌رساند، حرام و شرک است. باید معتقد باشد که رقیه بدون اذن خداوند به او نفعی نمی‌رساند.

دوم این‌که: به وسیله‌ی چیزی نباشد که مخالف شریعت خداوند باشد؛ مانند این‌که محتوای دعا نباید درخواست از غیر خداوند یا استغاثه از جن و چیزهایی شبیه آن باشد؛ اگر این‌گونه باشد حرام و شرک است.

سوم این‌که: دارای مفهوم و معنی معلومی باشد اگر از نوع طلسم یا سحر باشد جایز نیست. از امام مالک رحمته الله سؤال شد: آیا کسی می‌تواند رقیه کند و از او درخواست رقیه شود؟ امام فرمود: اگر با کلام پاک باشد اشکالی ندارد.

د: رقیه‌ی ممنوع: تمام رقیه‌هایی که در آن شرط‌های گفته شده وجود

۱- مسلم (۲۱۹۹).

۲- بخاری (۵۷۴۳)، مسلم (۲۱۹۱).



نداشته باشد، حرام و ممنوع می‌باشند؛ مانند این که رقیه‌کننده یا کسی که برایش رقیه می‌شود معتقد باشد که آن به ذات خود به او نفع می‌رساند و تأثیر دارد؛ یا این که مشتمل بر کلمات شرکی و توسل‌های کفری و کلمات بدعی و مانند این‌ها باشد یا با کلمات نامفهوم مانند طلسم و چیزهایی مانند این‌ها باشد.<sup>۱</sup>

### سحر چیست؟

سحر در لغت عبارت است از آنچه که مخفی شده و سبب آن نامعلوم باشد. و در اصطلاح عبارت است از: افسون‌ها، رقیه و گره‌هایی که در قلب‌ها و جسم‌ها تأثیر می‌گذارد. پس موجب مریضی و مرگ می‌شود؛ رابطه‌ی زن و مرد را خراب می‌کند و موجب از هم پاشیدن زندگی‌شان می‌شود که تمام این‌ها به اذن و اراده‌ی خداوند صورت می‌گیرد و آن کفر است و شخص ساحر به خداوند عظیم کافر است و برای او در آخرت نصیب و بهره‌ای نیست. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾﴾ [البقرة: ۱۰۲] «و آنچه را که شیاطین در سلطنت

۱- برگرفته از کتاب اصول ایمان در پرتو قرآن و سنت تألیف: «دکتر صالح بن سعد سحیمی، دکتر عبدالرزاق بن عبدالمحسن عباد و دکتر إبراهیم بن عامر رحیلی».

سلیمان خوانده بودند، پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیاطین که کافر شدند به مردم سحر آموختند. و نیز از آن چه بر آن دو ملک، هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود با این که آن دو هیچ کس را تعلیم نمی کردند مگر آن که می گفتند: ما آزمایشی هستیم پس زنهار کافر نشوی. آن ها از آن دو چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکند. هر چند بدون فرمان خداوند نمی توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند. و چیزی می آموختند که برای شان زیان داشت و سودی بدیشان نمی رسانید. و قطعاً دریافته بودند که هر کس خریدار این باشد در آخرت بهره ای ندارد. چه بد بود آن چه به جان خریدند اگر می دانستند.»

و از موارد سحر، دمیدن همراه با تف در گره است. الله تعالی می فرماید:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝۲ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝۳ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝۴ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝۵﴾ [الفلق: ۱-۵]

«بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم، از شر آن چه خلق نموده و از شر تاریکی چون فراگیر شود و از شر دمنندگان افسون در گره ها و از شر حسود آن گاه که حسد ورزد»<sup>۱</sup>.

سؤال: راه درمان سحر چیست؟

جواب: الحمد لله

کسی که دچار سحر شده است، راه علاج آن، سحر نیست؛ زیرا شر و بدی را با بدی از بین نمی برند و کفر را با کفر نابود نمی کنند بلکه شر و بدی تنها با نیکی از بین می رود بدین خاطر هنگامی که از پیامبر ﷺ درباره ی النشرة سؤال شد فرمود: «آن از عمل شیطان است» والنشرة ذکر شده در حدیث به معنی از بین بردن سحر از شخص سحر زده شده با سحر

۱- برگرفته از کتاب اصول ایمان در پرتو قرآن و سنت تألیف: «دکتر صالح بن سعد سحیمی، دکتر عبدالرزاق بن عبدالمحسن عباد و دکتر إبراهیم بن عامر رحیلی».

است. اما اگر با قرآن کریم و دواهای مباح و رقیه‌ی شرعی باشد، اشکالی ندارد ولی اگر با سحر باشد همان‌گونه که بیان شد جایز نیست؛ زیرا سحر عبادت کردن شیاطین است. ساحر تنها بعد از عبادت کردن شیاطین و خدمت کردن و تقرب جستن به آن‌ها می‌تواند سحر کند و سحرش آشکار می‌شود. لکن الحمد لله مانعی برای علاج شخص سحر زده با قرآن و ادعیه‌ی شرعیه و داروهای مباح وجود ندارد همان‌گونه که انواع بیماری‌ها به وسیله‌ی پزشکان معالجه می‌شود. اما این‌طور نیست که بیمار به طور حتمی شفا یابد؛ زیرا هر بیماری شفا نمی‌یابد، چنان که عمرش کفاف کند شفا می‌یابد در غیر این صورت با این بیماری می‌میرد اگر چه بهترین و داناترین پزشکان نیز بر او حاضر شوند هنگامی که وقت مردن برسد دوا و معالجه سودی ندارد؛ زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا﴾ [المنافقون: ۱۱] «و هرکس اجلش فرا رسد هرگز خداوند آن را به تأخیر نمی‌اندازد». درمان و دوا تنها زمانی که اجل فرا نرسیده باشد و خداوند برای بنده شفا را مقدر کرده باشد، سودمند است. مانند این که کسی به سحر دچار شده و خداوند برای او شفا را مقدر کرده و کسی دیگر نیز به سحر مبتلا شده اما خداوند به منظور آزمایش و امتحان یا اسباب دیگری که فقط خود از آن باخبر است، شفا را برای او مقدر نکرده است. چنان‌که خداوند کسی را که هیچ دواپی برای دردش نبوده معالجه کرده است. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»: «برای هر دردی دواپی است آن‌گاه که به بیمار دوا می‌رسد او به اذن خداوند از آن خلاص می‌شود». و می‌فرماید: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا قَدْ أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً عِلْمَهُ مِنْ عِلْمِهِ وَجَهْلُهُ مِنْ جَهْلِهِ»: «خداوند هیچ دردی را نازل نکرده مگر این که شفای آن را نیز فرستاده است کسی که آن را دریافت کند،

می‌داند و کسی که به آن جاهل باشد، نمی‌داند.»

از جمله درمان‌های شرعی، معالجه‌ی سحر با قرآن است. بر شخص سحر زده بزرگ‌ترین سوره‌ی قرآن، سوره‌ی فاتحه را می‌خواند و آن را بر او تکرار می‌کند. اگر قرائت کننده‌ای نیکوکار و مؤمن که می‌داند هر چیز به قضا و قدر خداوند است و تصرف امور در دست الله تعالی است و اوست که اگر به چیزی بگویند باش، می‌شود، بخواند و قرائتش از ایمان، تقوا و اخلاصش باشد و آن را تکرار کند، سحر از بین می‌رود و صاحبش به اذن خداوند شفا می‌یابد. تعدادی از اصحاب رسول الله ﷺ بر صحرانشینانی عبور کردند که رئیس‌شان را مار نیش زده بود و هرکاری کرده بودند، خوب نشده بود به تعدادی از اصحاب گفتند: آیا شما درمانی سراغ دارید؟ گفتند: بله. یکی از آن‌ها سوره‌ی فاتحه را بر او خواند. پس او بلند شد مثل این که بلافاصله از بند آزاد شده باشد خداوند او را از شر نیش مار عافیت داد. و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا بَأْسَ بِالرُّقِيِّ مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكًَا»: «رقیه مادامی که شرک نباشد اشکالی ندارد.» پیامبر ﷺ رقیه کرده و برایش رقیه شده است. در رقیه خیر و نفع بسیار است. هنگامی که بر سحر زده شده، فاتحه، آیه الکرسی، سوره‌ی اخلاص، معوذتین یا آیات دیگر خوانده شود، همراه با دعا‌های وارده در احادیث از پیامبر ﷺ مانند این دعا که به منظور رقیه برای بعضی از بیماری‌ها سه بار یا بیشتر تکرار می‌کرد: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ أَشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»: «ای پروردگار انسان‌ها! بیماری‌اش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچ‌گونه بیماری‌ای باقی نماند؛ چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد.» و مانند آن‌چه که جبریل علیه السلام بر پیامبر ﷺ با تکرار سه بار این دعا رقی نمود: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ

نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»: «به نام خداوند تو را از هر چیزی که باعث آزار توست و از شر هر نفس و چشم حسود رقیه می‌کنم؛ خداوند شفایت می‌دهد و به وسیله‌ی نام الله تو را محفوظ می‌دارم.» که این رقیه‌ای بزرگ و ثابت از پیامبر ﷺ است که به وسیله‌ی آن، مار گزیدگی، سحر زده شده و مریض، شفا می‌یابد و این که رقیه‌ی مریض، سحر زده شده و مار گزیده با دعاهای پاک باشد اشکالی ندارد اگر چه از پیامبر ﷺ روایت نشده باشد مادامی که در آن اشکال شرعی نباشد به دلیل این که پیامبر می‌فرماید: «لَا بَأْسَ بِالرَّقِيِّ مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكًَا»: «رقی مادامی که در آن شرک نباشد اشکالی ندارد.» و الله تعالی مریض، سحر شده و چیزهای دیگر را بدون رقی و بدون اسباب از جانب انسان شفا می‌دهد؛ زیرا خداوند بر هر چیزی تواناست و حکمت او بر هر چیزی احاطه دارد. خداوند پاک و منزّه در کتاب کریمش می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲] «هنگامی که خداوند اراده‌ی چیزی را می‌کند همین که می‌گوید باش، می‌شود.» حمد و سپاس برای خداوند سبحان به خاطر آن چه که اقتضا و مقدر می‌کند و حکمت فراوان او همه چیز را در برگرفته است. اگر زمان مرگ مریض فرا رسیده و مقدر شده باشد که با این بیماری بمیرد، مریض شفا نمی‌یابد.

از جمله آن چه که در درمان به کار می‌رود، آیات سحر است که در آب خوانده می‌شود: از جمله: آیات سحر در سوره‌ی اعراف: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ [۱۱۷] فَوْقَ الْحَقِّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۸﴾ فَعَلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ ﴿۱۱۹﴾ [الاعراف: ۱۱۷-۱۱۹] «و به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز پس (انداخت و ازدها شد) و ناگهان آن چه را به دروغ ساخته بودند فرو بلعید. پس حقیقت آشکار گردید و کارهایی که

می کردند باطل شد. و در آن جا مغلوب و خوار گردیدند.»

سوره یونس: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿۷۸﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى اَلْقُوا مَا اَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿۷۹﴾ فَلَمَّا اَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ اِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهُ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۸۰﴾ وَيُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿۸۱﴾﴾ [یونس: ۷۹-۸۲] «و فرعون گفت: هر جادوگر دانایی را پیش من آورید (۷۹) و چون جادوگران آمدند موسی به آنان گفت: آن چه را می اندازید بیندازید (۸۰) پس چون افکندند موسی گفت: آن چه را شما به میان آوردید سحر است به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد آری خدا کار مفسدان را تأیید نمی کند (۸۱) و خدا با کلمات خود حق را ثابت می گرداند هر چند بزهاران را خوش نیاید.»

سوره طه: ﴿قَالُوا يَا مُوسَى اِمَّا اَنْ تُلْقِيَ وَاِمَّا اَنْ نَّكُونَ اَوَّلَ مَنْ اَلْقَى ﴿۶۵﴾ قَالَ بَلْ اَلْقُوا فَاِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ اِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ اَنَّهُمْ تَسْعَى ﴿۶۶﴾ فَاَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَى ﴿۶۷﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلَى ﴿۶۸﴾ وَاَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا اِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ اَتَى ﴿۶۹﴾﴾ [طه: ۶۵-۶۹] «(ساحران) گفتند: ای موسی یا تو می افکنی یا (ما) نخستین کس باشیم که می اندازیم (۶۵) گفت: (نه) بلکه شما بیندازید پس ناگهان ریسمان ها و چوب دستی های شان بر اثر سحرشان در خیال او (چنین) می نمود که آن ها به شتاب می خزند (۶۶) و موسی در خود بیمی احساس کرد (۶۷) گفتیم مترس که تو خود برتری (۶۸) و آن چه در دست راست داری بینداز تا هر چه را ساخته اند ببلعد در حقیقت آن چه سرهم بندی کرده اند افسون افسون گر است و افسون گر هر جا برود رستگار نمی شود.»

این آیات از جمله آیاتی هستند که خداوند به وسیله ی آن ها در درمان سحر سود می رساند و اگر قاری این آیات را بر آب بخواند و همراه با آن ها

سوره‌ی فاتحه، آیه‌ی الکرسی، اخلاص و معوذتین را نیز بر آب بخواند سپس آن را روی کسی که گمان می‌رود دچار سحر شده است بریزد یا نمی‌تواند پیش همسرش برود، به اذن و خواست خداوند شفا می‌یابد. و اگر هفت برگ از درخت سدر سبز را بعد از این‌که به طور کامل کوبید در آب قرار دهد همانگونه که شیخ عبدالرحمن بن حسن: در فتح‌المجید از تعدادی از اهل علم در باب (ما جاء فی النشرة) ذکر کرده است و مستحب است که این سه سوره را سه بار تکرار کند (اخلاص، فلق و ناس).

منظور این است که این دواها و آن چه مانند این است از جمله چیزهایی است که برای این ناراحتی به کار می‌رود که شامل سحر و ناتوانی از همبستر شدن با همسر می‌شود. بسیاری این را به کار برده‌اند و خداوند به وسیله‌ی آن به آن‌ها نفع رسانده است. کسانی بوده‌اند که تنها با خواندن سوره‌ی فاتحه شفا یافته‌اند و یا تنها سوره‌ی اخلاص و معوذتین را خوانده و شفا یافته‌اند. نکته‌ی مهم این است که معالجه‌کننده و معالجه‌شونده باید هردو دارای ایمانی صادق باشند و نسبت به خداوند اطمینان داشته باشند و بدانند که همه‌ی کارها در دست خداوند است و او هر چه بخواهد می‌شود و اگر چیزی را نخواهد روی نمی‌دهد پس کارها به دست خداوند عز و جل است آن‌چه خداوند بخواهد می‌شود و آن‌چه او نخواهد نمی‌شود پس با ایمان و راستی با خداوند از جانب خواننده و خوانده شده بر او، مرض و بیماری به اذن و خواست خداوند به زودی از بین می‌رود و دواهای جسمی و روحی نیز مفید واقع می‌شوند.

از خداوند می‌خواهیم که همگی را بر آن چه به آن راضی است موفق

بدارد که او شنوایی نزدیک است.<sup>۱</sup>

### درمان انواع سحر

سؤال: درمان کسی که دچار صرف، عطف یا سحر شده است، چیست؟ و چگونه برای مسلمان ممکن است از آن رهایی یابد و ضرری به او نرسد آیا دعا یا ذکر از قرآن و سنت برای آن وجود دارد؟  
جواب: الحمد لله.

#### نمونه‌هایی از درمان سحر عبارتند از:

۱. به عمل ساحر نگاه می‌شود اگر دانسته شد که او مثلاً تکه‌ای از مو را در مکانی قرار یا آن را در شانه‌ای قرار داده است یا چیزهایی از این قبیل. هنگامی که محل آن دانسته شد آن چیز را از بین می‌برید و می‌سوزانید و نابود می‌کنید چیزی که سحر بر روی آن انجام شده، باطل می‌شود و هدف ساحر تحقق نمی‌یابد.

۲. هنگامی که ساحر شناخته شد، ملزم شود که آن چه انجام داده را نابود کند. به او گفته می‌شود: یا آن چه انجام دادی را نابود می‌کنی یا گردنت را می‌زنم. سپس هنگامی که آن چیز را نابود کرد، حاکم مسلمانان او را می‌کشد؛ زیرا ساحر بر اساس رأی صحیح، بدون درخواست توبه گردنش زده می‌شود؛ همان گونه که عمر رضی الله عنه آن را انجام داد و از رسول خدا روایت است که فرمود: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبُهُ بِالسَّيْفِ» «حد ساحر زدن گردن او با شمشیر است» و هنگامی که حفصه ام المؤمنین رضی الله عنها دانست که جاریه‌ای بر او سحر انجام داده، او را کشت.

۱- کتاب مجموع فتاوی و مقالات متنوعه لسماحة الشيخ العلامة عبد العزيز بن عبد الله



۳. خواندن قرآن؛ زیرا که تأثیر بزرگی در نابودی سحر دارد. و بدین صورت است که بر شخص سحر زده یا در ظرفی آیه الکرسی، آیات سحر در سوره‌های اعراف، یونس، طه و همراه با آن سوره‌های کافرون، اخلاص و معوذتین خوانده شود و برای او شفا و سلامتی را بخواهد خصوصاً با دعای مأثور از پیامبر ﷺ که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»: «ای پروردگار انسان‌ها! بیماری‌اش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچ‌گونه بیماری‌ای باقی نماند؛ چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفا‌ی تو وجود ندارد.» و مانند آن چه که جبریل عليه السلام بر پیامبر ﷺ با تکرار سه بار این دعا رقی نمود: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»: «به نام خداوند تو را از هر چیزی که باعث آزار توست و از شر هر نفس و چشم حسود رقیه می‌کنم؛ خداوند شفایت می‌دهد و به وسیله‌ی نام الله تو را محفوظ می‌دارم.» و خواندن سوره‌ی اخلاص و معوذتین را سه بار تکرار کند و از آن چه ذکر کردیم در آب بخواند و شخص سحر زده از آن بخورد و با باقیمانده‌ی آب یک بار یا بیشتر بر حسب نیاز، خود را بشوید؛ به اذن خداوند سحر نابود می‌شود که این را علما رحمهم الله ذکر کرده‌اند؛ همان‌گونه که شیخ عبدالرحمن بن حسن: در کتاب «فتح المجید شرح کتاب التوحید» در «باب ما جاء فی النشرة» و دیگران ذکر کرده‌اند.

۴. هفت برگ از درخت سدر سبز را بگیرد و آن را بکوبد و در آب قرار دهد و در آن، آن چه را قبلاً از آیات و سوره‌ها و دعاها گذشت، بخواند و از آن بنوشد و خود را با آن بشوید همان‌گونه که آن در درمان مردی که از نزدیکی با همسرش حبس شده بود که هفت برگ از درخت سدر سبز را در

آب قرار دادند آیات و سوره‌ها و دعا‌های گذشته را در آن خواند سپس از آن نوشید و خود را با آن شست که به اذن و خواست خداوند سودمند گشت. و آیاتی که در آن خوانده می‌شود و برگ درخت سدر به نسبت سحر زده‌ها و کسی که ناتوان از نزدیکی و جماع با همسرش است به ترتیب زیر است:

۱. خواندن سوره‌ی فاتحه.

۲. خواندن آیه‌ی الکرسی از سوره‌ی بقره ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵] «خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می‌گیرد و نه خوابی گران آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است از آن اوست کیست آن‌کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند آن‌چه در پیش روی آنان و آن‌چه در پشت سرشان است می‌داند و به چیزی از علم او جز به آن‌چه بخواهد احاطه نمی‌یابد کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آن‌ها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ».

۳. خواندن آیات سوره‌ی اعراف: ﴿قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ ﴿فَأَلْفَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ﴾ ﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ﴾ ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ﴾ ﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ ﴿قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ ﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾ ﴿وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ

قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْعَالَمِينَ ﴿١١٢﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿١١٣﴾  
 قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿١١٤﴾ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا  
 أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ ﴿١١٥﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَى  
 مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٦﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا  
 كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٧﴾ فَعُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ ﴿١١٨﴾ وَأَلْقَى السَّحَرَةُ  
 سَاجِدِينَ ﴿١١٩﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٠﴾ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿١٢١﴾ ﴿الأعراف: ١٠٦-١٢٢﴾  
 «(فرعون) گفت: اگر معجزه‌ای آورده‌ای پس اگر راست می‌گویی آن را ارائه  
 بده (۱۰۶) پس (موسی) عصایش را افکند و بناگاه اژدهایی آشکار شد (۱۰۷) و  
 دست‌خود را (از گریبان) بیرون کشید و ناگهان برای تماشاگران سپید (و  
 درخشنده) بود (۱۰۸) سران قوم فرعون گفتند: بی‌شک این (مرد) ساحری  
 داناست (۱۰۹) می‌خواهد شما را از سرزمین‌تان بیرون کند پس چه دستور  
 می‌دهید (۱۱۰) گفتند: او و برادرش را بازداشت کن و گردآورندگانی را به شهرها  
 بفرست (۱۱۱) تا هر ساحر دانایی را نزد تو آرند (۱۱۲) و ساحران نزد فرعون آمدند  
 (و) گفتند: (آیا) اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود (۱۱۳) گفت: آری و  
 مسلماً شما از مقربان (دربار من) خواهید بود (۱۱۴) گفتند: ای موسی آیا تو  
 می‌افکنی و یا این‌که ما می‌افکنیم (۱۱۵) گفت: شما بیفکنید و چون افکندند  
 دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان  
 آوردند (۱۱۶) و به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز پس (انداخت و اژدها  
 شد) و ناگهان آن‌چه را به دروغ ساخته بودند فرو بلعید (۱۱۷) پس حقیقت آشکار  
 گردید و کارهایی که می‌کردند باطل شد (۱۱۸) و در آن‌جا مغلوب و خوار  
 گردیدند (۱۱۹) و ساحران به سجده درافتادند (۱۲۰) (و) گفتند: به پروردگار  
 جهانیان ایمان آوردیم (۱۲۱) پروردگار موسی و هارون.»

۴. خواندن آیات سوره‌ی یونس: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ

عَلَيْهِمْ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾ ﴿یونس: ۷۹-۸۲﴾ «و فرعون گفت: هر جادوگر دانایی را پیش من آورید (۷۹) و چون جادوگران آمدند موسی به آنان گفت: آن چه را می اندازید بیندازید (۸۰) پس چون افکندند موسی گفت: آن چه را شما به میان آوردید سحر است به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد آری خدا کار مفسدان را تأیید نمی کند (۸۱) و خدا با کلمات خود حق را ثابت می گرداند هر چند بزهکاران را خوش نیاید.»

۵. خواندن آیاتی از سوره ی طه: ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعَصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾ وَالْقِيَامَ فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿٦٩﴾﴾ [طه: ۶۵-۶۹] «(ساحران) گفتند: ای موسی یا تو می افکنی یا (ما) نخستین کس باشیم که می اندازیم (۶۵) گفت (نه) بلکه شما بیندازید پس ناگهان ریسمانها و چوبدستی های شان بر اثر سحرشان در خیال او (چنین) می نمود که آن ها به شتاب می خزند (۶۶) و موسی در خود بیمی احساس کرد (۶۷) گفتیم: مترس که تو خود برتری (۶۸) و آن چه در دست راست داری بینداز تا هر چه را ساخته اند ببلعد؛ در حقیقت آن چه سرهم بندی کرده اند افسون افسون گر است و افسون گر هر جا برود رستگار نمی شود.»

۶. خواندن سوره ی کافرون.

۷. خواندن سوره ی اخلاص و معوذتین (سوره ی فلق و ناس) سه بار.

۸. خواندن بعضی از دعا های شرعی مانند: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهَبُ الْبَاسِ أَشْفِيهِ وَأَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»: «ای

پروردگار انسان‌ها! بیماری‌اش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچ‌گونه بیماری‌ای باقی نماند؛ چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد.» خوب است و اگر با آن این دعا را سه بار بخواند بهتر است: «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»: «به نام خداوند تو را از هر چیزی که باعث آزار توست و از شر هر نفس و چشم حسود رقیه می‌کنم؛ خداوند شفایت می‌دهد و به وسیله‌ی نام الله تو را محفوظ می‌دارم.» و اگر آن‌چه را که گذشت، مستقیماً بر شخص سحر زده بخواند و بر سر و یا سینه‌ی او فوت کند، این از سبب‌های شفا به اذن و اجازه‌ی خداوند همان‌گونه که پیشتر گذشت، می‌باشد.<sup>۱</sup>

### علاج سحر تعطیل زواج

قبل از خواب وضو بگیرد سپس آیه‌ی الکرسی بخواند و سه بار معوذات (اخلاص، فلق و ناس) را بخواند و در دو کف دست فوت کنید و آن را بر تمام بدن مسح کنید. گوش دادن به آیه‌ی الکرسی به صورت مکرر بر روی نوار و هر روز یک بار به آن گوش دهید.

گوش دادن به معوذات به صورت مکرر بر روی نوار و هر روز یک بار به آن گوش دهید.

رقیه‌ی شرعی را بر روی آب بخواند و از آن بنوشید و در سه روز هر روز یک بار با آن خود را بشویید. بعد از نماز صبح این جمله را صد بار بگویید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو علي كل

۱- کتاب مجموع فتاوی و مقالات متنوعه لسماحة الشيخ العلامة عبد العزيز بن عبدالله بن باز رحمه الله (ج: ۸، ص: ۱۴۴).

---

شیء قدیر» موضوعات گفته شده را به مدت یک ماه به طور کامل تطبیق دهید و به اذن خداوند آن از بین می‌رود.

## قسمت سوم:

### داخل شدن جن به بدن انسان

سؤال: در روزهای گذشته قضیه‌ی داخل شدن جن در بدن انسان مطرح شده و به خاطر اختلاف در خلقت، عقلاً محال است. انسان از گِل و جن از آتش خلق شده است و شیاطین جز وسوسه تسلط دیگری ندارند و خداوند قدرتی برای تسلط آن‌ها بر انسان قرار نداده است! و نوارهای ضبط شده که منتشر شده، دلیلی بر این امر نیست پس رد شما بر آن چیست؟  
جواب: الحمد لله.

داخل شدن جن به بدن انسان از دیدگاه قرآن و سنت و اهل سنت و جماعت و مشاهده و محسوسات، حق است و جز معتزله که عقل‌های‌شان را بر دلایل کتاب و سنت مقدم داشتند کسی با آن مخالفت نکرده است و ما آن را به صورت مختصر بازگو می‌کنیم:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: ۲۷۵] «کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) برنمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، او را دچار جنون نموده است».

قرطبی در تفسیر آن می‌فرماید: «این آیه دلیل است بر باطل بودن انکار کسانی که صرع را از جهت جن انکار می‌کنند و گمان می‌کنند که آن به خاطر طبیعت انسان است و شیطان نمی‌تواند در انسان نفوذ کند و او را دچار دیوانگی سازد».

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌فرماید: «یعنی روز قیامت از قبرهای‌شان

جز به مانند کسانی که در اثر تماس شیطان دچار صرع شده‌اند، بر نمی‌خیزند. ابن عباس می‌گوید: کسی که ربا می‌خورد، روز قیامت چون دیوانه‌ای که حالت خفگی دارد برمی‌خیزد».

در حدیث صحیح نسائی از ابی الیسر روایت می‌کند که پیامبر ﷺ در دعایش می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَرَمِ وَالتَّرَدِّي وَالْهَدْمِ وَالْعَمِّ وَالْحَرِيقِ وَالْغَرَقِ وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ يَتَخَبَّطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ...»: «پروردگارا پناه می‌برم به تو از پیری همراه با خرفتی، از افتادن از جای بلند، غم و ناراحتی، از مردن به وسیله‌ی سوختن و غرق شدن و پناه می‌برم به تو از این‌که شیطان هنگام مرگ با لمس کردن به من آسیب برساند و...» المناوی در کتاب «فیض» ج: ۲، ص: ۱۴۸ در شرح عبارت «وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ يَتَخَبَّطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ» می‌گوید: یعنی مرا دچار صرع کند و مرا به بازی بگیرد و دین و عقلم را هنگام مرگ به فساد کشاند؛ با خصومت و دشمنی که دارد باعث لغزش قدم‌ها و از دست دادن عقل و بردباری شود و بر شخص هنگام جدایی از دنیا او را گمراه کند یا مانع توبه‌ی او گردد.

ابن تیمیه در «مجموع الفتاوی» ۲۴/۲۷۶ می‌گوید: داخل شدن جن به بدن انسان به اتفاق اهل سنت و جماعت مورد تأیید است؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: ۲۷۵] «کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، او را دچار جنون کرده است» و در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ ثابت است که می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»: «شیطان در فرزندان آدم به مانند خون در بدن جریان می‌یابد».



عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: «به پدرم گفتم: کسانی هستند که می‌گویند جن داخل بدن دیوانه نمی‌شود. گفت: پسرم دروغ می‌گویند، جن بر زبان شخص جن زده سخن می‌گوید».

ابن تیمیه در توضیح آن می‌گوید: «آن‌چه که او گفته است امری مشهور است چون شخصی که دچار صرع شده است به زبانی سخن می‌گوید که معنای آن دانسته نمی‌شود و به بدنش ضربه‌های بزرگی وارد می‌شود که اگر به شتر وارد شود آثار آن بر جای می‌ماند ولی شخص دیوانه نه ضربه‌ای را که به او می‌زنند احساس می‌کند و نه کلامی که بر زبانش جاری می‌شود را می‌فهمد. و ممکن است شخص دچار صرع شده کاری را برای شخص سالم نیز انجام دهد؛ و قالیچه‌ای که بر آن نشسته است را جمع کند و اسباب و وسایل را جابجا کند و از مکانی به مکان دیگر رود و کارهای دیگر نیز انجام دهد. اما کسی که او را مشاهده کند برایش مشخص می‌شود کسی که بر زبان آن فرد سخن می‌راند و حرکت دهنده این اجسام است کسی دیگر غیر از آن فرد است». و می‌فرماید: «و هیچیک از امامان مسلمانان داخل شدن جن در بدن شخصی دچار صرع شده، انکار نکرده‌اند و کسی که آن را انکار کند و ادعا کند که شریعت آن را انکار کرده است بر شریعت خداوند دروغ بسته است چون دلایل شرعی وارد شدن جن به بدن انسان را نفی نمی‌کند».

داخل شدن جن در بدن انسان از دیدگاه قرآن و سنت پیامبر ﷺ و به اتفاق اهل سنت و جماعت که بعضی از سخنان‌شان را آوردیم، مورد تأیید است.

اما این فرموده‌ی الله تعالی: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۱۰۲] «بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زبان

برسانند» هیچ شکی نیست که این دلیل واضح و آشکار است که جن نمی‌تواند به وسیله‌ی سحر یا صرع یا انواع دیگر از اذیت‌ها یا گمراهی‌ها به کسی ضرر برساند مگر این‌که خداوند اراده کرده باشد. حسن بصری می‌گوید: همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید هرکس که خداوند بخواهد شیطان بر او مسلط می‌شود و هرکس را خداوند نخواهد شیطان نمی‌تواند بر او تسلط یابد. پس شیطان که جنی کافر است بر مؤمنانی که دچار گناهان شده و از ذکر و یاد خدا و خالص گرداندن عبادت برای او، دور شده‌اند تسلط می‌یابد اما نسبت به بندگان صالح خداوند شیطان قدرتی ندارد همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾ [الإسراء: ۶۵] «در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست و حمایت‌گری (چون) پروردگارت کافی است».

اما سبب‌های صرع: ابن تیمیه در «مجموع الفتاوی» ۳۹/۱۹ می‌گوید: «مس انسان توسط جن ممکن است به خاطر دوست داشتن، شهوت و عشق باشد همان‌گونه که میان انسان‌ها روی می‌دهد... و می‌تواند به خاطر تنفر و مجازات باشد که بیشتر از این نوع است؛ مانند این‌که بعضی از انسان‌ها آن‌ها را اذیت کنند یا گمان کنند که آن‌ها عمداً آن‌ها را اذیت کرده‌اند یا بر بعضی از آن‌ها ادرار کنند یا آب گرمی را بر آن‌ها ریخته باشند یا بعضی از آن‌ها را کشته باشند اگر چه انسان آن را درک نمی‌کند. جهل و ظلم در جن باعث می‌شود که بیشتر از آن‌چه انسان‌ها مستحق آن هستند آن‌ها را مجازات کنند و ممکن است که از روی شوخی این کار را بکنند و به مانند انسان سفیه آسیب برسانند».

می‌گوییم: راه نجات از مس شیاطین ذکر و یاد نام الله و بسم الله گفتن در ابتدای هر کاری است هم‌چنان که به صورت صحیح بسم الله و ذکر خداوند در امور بسیاری مانند غذا خوردن، آب نوشیدن، سوار شدن،

دستشویی رفتن، نزدیکی کردن با همسر و چیزهای دیگر از پیامبر ﷺ روایت شده است.

اما برای درمان آن ابن تیمیه در «مجموع الفتاوی» ۴۲/۱۹ می‌گوید: جن هنگامی که بر انسانی تجاوز نمود از حکم خداوند و رسولش او را باخبر سازید و بر او اقامه‌ی حجت کنید و او را به کارهای پسندیده، امر و از کارهای ناپسند نهی کنید همان‌گونه که با انسان این کار را انجام می‌دهید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵] «ما تا پیامبری نفرستیم هرگز آن‌ها را عذاب نخواهیم کرد» سپس فرمود: و هنگامی که جن با امر و نهی و روشن کردن موضوع بیرون نیامد، جایز است که او را صدا زند و دشنام دهد و تهدید کند و لعنت کند همان‌گونه که رسول الله ﷺ با شیطان هنگامی که با شعله‌ای از آتش به طرف پیامبر ﷺ آمد و خواست به صورت او یرتاب کند سه بار فرمود: «أعوذ بالله منك، وألعنك بلعنة الله»<sup>۱</sup> «از تو به خداوند پناه می‌برم و تو را به لعنت خداوند لعنت می‌کنم». و بر علیه او می‌تواند به وسیله‌ی ذکر خداوند و خواندن قرآن یاری بگیرد به خصوص آیه‌ی الکرسی که پیامبر ﷺ درباره‌ی آن می‌فرماید: «من قرأها لَنْ يَزَالَ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ وَلَا يَقْرَبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ»<sup>۲</sup> «هرکس آن را بخواند از جانب خداوند محافظی برایش قرار داده می‌شود که هرگز از او دور نمی‌شود و شیطان تا هنگامی که صبح می‌شود به او نزدیک نمی‌گردد». خواندن معوذتین نیز بدین گونه است.

اما پزشکی که بر آن‌چه ما برای درمان شخص مصروع بیان کردیم

۱- بخاری روایت کرده است.

۲- بخاری روایت کرده است.

اعتماد نکند هیچ چیز دیگری به شخص مصروع کمک نمی‌کند<sup>۱</sup>.

### مس انسان توسط جن و احکام مربوط به مس:

آیا امکان دارد که جن انسان را مس کند؟ اگر چنین چیزی ممکن است پس چگونه انسان در مقابل اعمالش هنگام وارد شدن جن به بدنش در روز قیامت مسئول است؟

جواب: الحمد لله.

اولاً: امکان دارد که جن به وسیله‌ی داخل شدن در بدنش او را دچار نارحتی کند که خداوند این مورد را در کتابش بیان کرده است: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: ۲۷۵] «کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، او را دچار جنون کرده است».

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «داخل شدن جن به بدن انسان به اتفاق امامان اهل سنت و جماعت ثابت است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ «کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، او را دچار جنون کرده است» و در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ ثابت است که می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ حَجْرِي

۱- مرجع: مسائل ورسائل: محمد الحمود النجدی (ص: ۲۳) (منظور این است که سبب داخل شدن جن به بدن انسان مشکلات درونی شخص نیست که توسط پزشک مداوا گردد بلکه یک وجود خارجی است که به داخل بدن انسان نفوذ کرده است و انکار این مورد توسط پزشک کمکی به دفع بیماری از شخص نمی‌کند) (مترجم).

الدَّم: «شیطان در فرزندان آدم به مانند خودن در بدن جریان می‌یابد»<sup>۱</sup>.  
ثانیاً: داخل شدن جن به بدن انسان باعث مریضی است. چنانچه انسان با وجود این مریضی نیز عقل و اختیار خود را از دست نداد در مقابل سخنان و کردارش، مورد بازخواست قرار می‌گیرد اما اگر این مریضی بر او غلبه کند به گونه‌ای که عقل و اختیارش را از دست بدهد، مانند دیوانه، تکلیفی بر او نیست بدین خاطر در لغت عربی «المس» به «الجنون» یعنی دیوانه معنی شده است.<sup>۲</sup>

ولی با این حال مسئول آسیب‌های مالی است که در حالت جنون به مردم وارد می‌کند چنان که اگر مال کسی را تلف کند، مسئول است.<sup>۳</sup>  
در «الموسوعة الفقهية» (ج: ۱۶ ص: ۱۰۶) آمده است: «فقها بر این که مجنون چون بیهوش و خواب است اجماع دارند و به دلیل از دست دادن اختیار، چون بی‌هوشی است که در خواب حرف می‌زند و کلماتی چون طلاق، اسلام، ارتداد، خرید و فروش کردن و چیزهای دیگر بر زبان می‌راند و حالت جنون شدیدتر است لذا باطل بودن آن به خاطر جنون اولی‌تر است؛ زیرا مجنون قدرت تعقل، تشخیص و اهلیت ندارد و در این باره، به این فرموده پیامبر ﷺ استدلال می‌کنند: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ»<sup>۴</sup> «تکلیف از سه دسته برداشته شده است: ۱. کسی که خوابیده تا زمانی که بیدار می‌شود ۲. کودک تا زمانی که به سن بلوغ می‌رسد ۳. مجنون تا وقتی که هوشیار

۱- مجموع الفتاوی (۲۷۶/۲۴، ۲۷۷).

۲- لسان العرب (۲۱۷/۶).

۳- نک: زاد العاد (۶۶/۴-۷۱).

۴- صاحبان سنن به إسناد صحیح روایت کرده‌اند.

می‌گردد» و هر نوع تصرف زبانی که موجب ضرر و زیان باشد نیز همین‌گونه است.»

و در (ج: ۱۶ ص: ۱۰۷) آمده است: «اما به نسبت حقوق دیگران شخص مجنون مسئول است و مسئولیت آن متوجه ولی و سرپرست او می‌گردد و باید از دارایی مجنون، ضرر شخص آسیب دیده جبران شود. هنگامی که از او گناهدانی روی می‌دهد بصورت پولی از او گرفته می‌شود. اگر در حالت جنون دارایی انسانی را تلف کند خسارت آن دارایی بر او واجب است و اگر کسی را بکشد در مقابل قصاص نمی‌شود ولی دیه‌ی مقتول از او گرفته می‌شود»<sup>۱</sup>.

داخل شدن جن در بدن انسان و مخاطب قرار دادن او:

سؤال: هنگامی که جن به وسیله‌ی تماس یا سحر وارد بدن انسان می‌شود آیا این امکان وجود دارد که جن داخل بدن انسان را مورد خطاب قرار داد و او را به اسلام دعوت نمود و برایش موعظه کرد یا این که آن دروغ و سحر است؟

جواب: الحمد لله.

مورد خطاب قرار دادن جن و پند و موعظه برای او و دعوت کردنش به اسلام دروغ و جادو نیست بلکه آن امر ممکن است که در بیشتر مواقع روی داده و بیشتر جن‌ها اسلام‌شان را آشکار کرده‌اند.

اما این بدان معنی نیست همه‌ی کسانی که چنین ادعایی می‌کنند در ادعای خویش صادق هستند؛ مواردی روی داده که دروغ گفته‌اند اما دروغ تعدادی از این جادوگرها، روی دادن آن را در تعدادی از مردم نفی نمی‌کند. ابن القیم: در «زاد المعاد» (ج: ۴ ص: ۶۸-۶۹) از ابن تیمیه نقل می‌کند

۱- مجموع الفتاوی شیخ محمد بن صالح المنجد.

که او جن را مورد خطاب قرار داده و او را پند و اندرز داده و از ظلم نهی کرده است که نص کلامش این شاء الله در ادامه می آید.

ابن باز ذکر می کند: زنی که دچار جن زدگی شده بود آن جن اسلامش را در مقابل شیخ آشکار کرد و تعدادی از مردم آن را انکار کرده اند که شیخ مقاله ای را نوشت و در آن خطای کسانی که منکر آن هستند را روشن نمود. شیخ در جواب چنین گفت: «گفته اند که مانند این روی داد را شخصی انکار کرده است و بیان کرده که آن دروغ و فریب است در حالی که آن سخن را به همراه آن زن ضبط کرده و او آن سخنان را نگفته است. نواری که در آن سخنانش را ضبط کرده بود را درخواست کردم و آن چه را که ذکر کرده بود را دانستم. بسیار تعجب کردم از اجازه دادن او از این که آن ضبط شود همراه با این که من از جن تعدادی سؤال پرسیدم و او به آن ها جواب داد پس عاقل چگونه گمان می برد که سؤال پرسیدن و جواب دادن ضبط می شود؟ این از بدترین و باطل ترین اشتباهات است و هم چنین گمان کرده که اسلام آوردن جن به وسیله ی انسان مخالف فرموده ی الله تعالی در داستان سلیمان علیه السلام است که می فرماید: ﴿وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي﴾ [ص: ۳۵] «به من پادشاهی ای عطا فرما که به هیچ کس بعد از من آن را نبخشی». شکی نیست که این استدلال از جانب شخص مدعی اشتباه و فهمش باطل است خداوند او را هدایت کند؛ اسلام آوردن جن بر دست انسان مخالف دعای سلیمان نیست.

جن های بسیاری بر دست رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمان شدند که خداوند آن را در سوره ی احقاف و جن بیان کرده است و در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ عَرَضَ لِي فَشَدَّ عَلَيَّ لِيَقْطَعَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَأَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْهُ فَدَعَعْتُهُ وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُوْتِقَهُ إِلَى سَارِيَةِ حَتَّى

تُصْبِحُوا فَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ فَذَكَرْتُ قَوْلَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي فَرَدَّهُ اللَّهُ حَاسِيًا»، وروای النسائی علی شرط البخاری عن عائشة رضی الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يصلي فأتاه الشيطان فأخذه فصرعه فخنقه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «حتي وجدت برد لسانه علي يدي ، ولولا دعوة سليمان لأصبح موثقا حتي يراه الناس»: «شیطان خود را به من نشان داد که داشت به طرف من می آمد تا باعث شود نمازم را قطع کنم. پس خداوند مرا بر او مسلط کرد و گلویش را گرفتم. تصمیم گرفتم که او را بر ستون (مسجد) ببندم تا صبح شود و دیگران به او بنگرند که سخن سلیمان عليه السلام را به یاد آوردم که دعا کرد: «به من پادشاهی عطا فرما که هیچ کس بعد از من آن را نبخشی» خداوند، شیطان را با خواری و ذلیلی دور راند». و نسائی به شرط بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت می کند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «تا آن جا که سردی زبانش را بر دستم احساس کردم و اگر دعای سلیمان عليه السلام نبود او را محکم می بستم تا مردم او را ببینند.»

پیامبر صلى الله عليه وسلم در حدیث صحیح که شیخین از صفیه رضی الله عنها روایت کردند، می فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»: «شیطان در فرزندان آدم به مانند خون در بدن جریان می یابد».

هم چنین در احادیث صحیح از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت است که همراه هر انسانی حتی پیامبر صلى الله عليه وسلم ملائکه و شیطانی می باشد جز این که خداوند پیامبر را بر آن شیطان یاری داد پس او مسلمان شد و او را جز به نیکی امر نمی نمود.

کتاب خدا، سنت رسول الله صلى الله عليه وسلم و اجماع امت بر داخل شدن جن به بدن انسان و او را دچار صرع نمودن، دلالت دارد. پس چگونه ممکن است کسی



که منتسب به علم است آن را بدون علم و هدایت و تنها به تقلید از اهل بدعت که مخالف اهل سنت و جماعت هستند، انکار کند؟ واللہ المستعان ولا حول ولا قوة إلا باللہ . خواننده گرامی این شاء الله آن چه از کلام اهل علم در این مورد آماده شده است را برایت بیان می‌نمایم.

کلام اهل تفسیر در مورد این فرموده الله تعالی: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: ۲۷۵] «کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، او را دچار جنون کرده است».

ابوجعفر بن جریر: می‌گوید: «یعنی به وسیله‌ی آن شیطان در دنیا او را دچار دیوانگی و جنون می‌کند».

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی روز قیامت از قبرهای‌شان جز به مانند کسانی که در اثر تماس شیطان دچار صرع شده‌اند، بر نمی‌خیزند». قرطبی در تفسیر آن می‌فرماید: «این آیه دلیل است بر باطل بودن کسانی که صرع را از جهت جن انکار می‌کنند و گمان می‌کنند آن به خاطر طبیعت انسان است و شیطان نمی‌تواند در انسان نفوذ یابد و او را دچار دیوانگی کند».

کلام مفسرین در این باره بسیار است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه: در کتابش «ایضاح الدلالة فی عموم الرسالة للثقلین» که در «مجموع الفتاوی» (ج: ۱۹، ص: ۹-۱۶) موجود است می‌گوید: «دسته‌ای از معتزله چون جبائی، ابوبکر رازی و غیر آن‌ها داخل شدن جن در بدن مصروع را انکار اما وجود جن را انکار نمی‌کنند و دلیل‌شان این است که این موارد از رسول خدا ﷺ روایت نشده است اگر چه در این مورد دچار خطا شده‌اند و بدین خاطر اشعری در کتاب «مقالات» بیان می‌کند: «اهل سنت و جماعت می‌گویند که جن داخل بدن کسی که

دچار صرع شده است می‌شود، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: ۲۷۵] «کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس او را دچار جنون کرده است» (که این موضوع را در جای خود بسط و توضیح داده است).

هم‌چنین ابن تیمیه: در (ج: ۲۴، ص: ۲۷۶-۲۷۷) از «مجموع الفتاوی» می‌گوید: «وجود جن به وسیله‌ی قرآن، سنت پیامبر و سلف امت و امامان‌شان ثابت است و هم‌چنین داخل شدن جن به بدن انسان به اتفاق امامان اهل سنت و جماعت مورد تأیید است؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾: «کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس او را دچار جنون کرده است» و در حدیث صحیح، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»: «شیطان در فرزندان آدم به مانند خون در بدن جریان می‌یابد».

عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: «به پدرم گفتم: کسانی هستند که می‌گویند: جن داخل بدن دیوانه نمی‌شود. گفت: پسرم دروغ می‌گویند، جن بر زبان شخص جن زده سخن می‌گوید». و آن امری آشکار است چون شخصی که دچار صرع شده است به زبانی سخن می‌گوید که معنای آن را نمی‌داند و به بدنش ضربه‌های بزرگی می‌زنند که اگر به وسیله‌ی آن شتر زده شود نشانه‌ای از خود به جای می‌گذارد و با این حال شخص دیوانه نه ضربه را احساس می‌کند و نه کلامی را که بر زبانش جاری می‌شود، می‌داند. و ممکن است شخصی که دچار صرع شده برای شخص سالم کاری انجام دهد؛ و قالیچه‌ای که بر آن نشسته است را جمع کند و اسباب و وسایل را

جابجا کند و از مکانی به مکان دیگر رود و کارهای دیگری نیز انجام دهد. کسی که مصروع را مشاهده کند برایش مشخص می‌شود، کسی که بر زبان آن فرد سخن می‌گوید و حرکت دهنده‌ی این اجسام می‌باشد، نوعی دیگر غیر از انسان است. و هیچیک از امامان مسلمانان داخل شدن جن در بدن شخص دچار صرع شده را انکار نکرده‌اند و کسی که آن را انکار کند و ادعا کند که شریعت آن را انکار کرده است بر شریعت خداوند دروغ بسته است چون دلایل شرعی آن را نفی نمی‌کنند».

امام ابن القیم: در کتابش «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» (ج: ۴، ص: ۶۶-۶۹) می‌گوید: «صرع دو نوع است: نوعی از آن ناشی از شیاطین و نوع دیگر از آن ناشی از بهم خوردن تعادل و نوعی مرض است که در این مورد پزشکان به بررسی علل و راه چاره‌ی آن می‌پردازند اما در مورد صرعی که سبب آن شیاطین هستند، پزشکان و دانشمندان به وجودش معترف ولی از علاجش ناتوانند؛ و معترفند که درمان آن به وسیله‌ی ارواح پاک و بلند مرتبه صورت می‌گیرد و آثار آن را دفع می‌کند و به مقابله با کارهای آن‌ها می‌پردازند و آن را باطل می‌کنند که بقراط در بعضی از کتاب‌هایش به آن پرداخته است و تعدادی از درمان صرع را بیان می‌کند و می‌گوید: این تنها برای صرعی که سبب آن به هم خورد تعادل درونی است سودمند است اما صرعی که ناشی از جن است، این درمان چاره ساز نیست.

اما در بین پزشکانی که به نوعی از جهل و گمراهی مبتلا هستند، این نوع صرع را انکار می‌کنند و نمی‌پذیرند که شیاطین در بدن مصروع تأثیر بگذارد ولی واقعیت این است که آن‌ها نمی‌دانند؛ چون این امر موضوع علم پزشکی نیست چنانچه علل چیزی دانسته نشد آن را انکار کنند در حالی که حواس و واقعیت بر آن شاهد است و ارجاع دادن آن‌ها بر درمان بعضی از بیماری‌ها به منزله‌ی درمان همه‌ی آن‌ها نیست.

تا آن جا که می‌گوید: «و پزشکان گمراه جز صرع ناشی از عدم تعادل درونی را نمی‌پذیرند و هرکس دارای عقل است و شناختی نسبت به جن‌ها و تأثیر آن‌ها دارد نسبت به کسی که به آن جاهل است و یا دچار ضعف عقلی است، می‌خندد.

درمان این بیماری از دو طریق صورت می‌گیرد: یک راه از طریق خود مصروع و یک راه از طریق مداوا کننده.

از جهت مصروع: به وسیله‌ی تقویت درونی صورت می‌گیرد. و به راستی توجهش را به سوی به وجود آورنده و آفریننده این روح‌ها گرداند و با پناه بردن به چیزهای صحیح که قلب و زبان بر آن یک صدا باشند و این نوعی جنگ است. و جنگجو از جنگ با دشمنش جز به دو دلیل دست بر نمی‌دارد: اسلحه‌ی درستی با خود داشته باشد و یاری دهنده‌ای قوی داشته باشد. پس زمانی که یکی از این دو را نداشته باشد اسلحه‌های بسیار او را بی‌نیاز نمی‌کنند پس زمانی که هیچ کدام از این دو امر را نداشته باشد و قلبش خالی از توحید، توکل، تقوا باشد و هیچ سلاحی نداشته باشد باید وضعش چگونه باشد؟

دوم از جهت مداوا کننده: او نیز باید این دو اسباب را داشته باشد تا آن‌جا که مداوا کننده به این سخن اکتفا می‌کند: «اخرج منه»: «از وجود او خارج شو» یا می‌گوید: «بسم الله» یا می‌گوید: «لا حول ولا قوة إلا بالله» و پیامبر ﷺ فرموده بود: «اخرج عدو الله، أنا رسول الله» «خارج شو ای دشمن خدا من رسول خداوند هستم.»

دیدم که شیخ ما کسی را به سوی مصروع می‌فرستاد تا جنی را که به بدن او وارد شده، مورد خطاب قرار دهد؛ و او به آن شخص مصروع می‌گفت: شیخ به تو می‌گوید: خارج شو و این کار برای تو حلال نیست در نتیجه‌ی آن، جن از شخص مصروع بیرون می‌آید و چه بسا شخصاً او را مورد خطاب

قرار می‌داد و چه بسا جن نافرمان و سرکشی باشد که با زدن از وجود او خارج شود در حالی که مصروع نجات می‌یابد اما احساس درد نمی‌کند. ما و دیگران آن را بارها مشاهده کرده‌ایم....

تا آن‌جا که می‌فرماید: «خلاصه این‌که این نوع از صرع و درمان آن را جز عده‌ی کمی از اهل علم، عقل و معرفت انکار نکرده‌اند و بیشتر تسلط ارواح خبیث بر اهل آن از جهت ضعف دینی و ویران بودن قلبها و زبان‌هایشان از حقیقت ذکر و دعاها و پناهگاه نبوی و ایمانی است روح خبیث شخصی را که هیچ سلاحی ندارد و چه بسا عریان باشد، در بر می‌گیرد و در او اثر می‌کند».

و آن‌چه ما از دلایل شرعی و اجماع اهل علم از اهل سنت و جماعت ذکر کردیم بر جواز داخل شدن جن به بدن انسان دلالت دارد که برای خوانندگان، باطل بودن سخن کسی را که آن را انکار می‌کند، روشن می‌گرداند.

نکته:

آن‌چه از احادیث صحیح و کلام اهل علم در مورد خطاب قرار دادن جن و پند و اندرز و دعوتش به سوی اسلام و قبول دعوت از جانب او ذکر کردیم مخالف سخن سلیمان علیه السلام در سوره‌ی ص نمی‌باشد که می‌فرماید: ﴿وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾ [ص: ۳۵] «به من پادشاهی‌ای عطا فرما که به هیچ‌کس بعد از من آن را نبخشی» هم‌چنین او را به معروف امر کردن و از منکر نهی کردن و در صورت امتناع از خروج، زدن او، مخالف آیه‌ی ذکر شده نمی‌باشد بلکه آن از جهت دفع مهاجم و یاری دادن مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر است؛ همان‌گونه که آن با انسان انجام می‌گیرد، واجب

است.<sup>۱</sup>

## شکل‌های حضور جن در بدن انسان

### تعریف مس:

مس به معنی داخل شدن جن در بدن انسان به منظور اذیت کردن، سکنی گزیدن و یا بر او حکم کردن است و بعضی می‌گویند: تلبس با مس تفاوت دارد اما حقیقت هر دو یکی است. تلبس یعنی حضور جن در بدن انسان و حکم کردن جن بر او است.

### انواع مس:

#### داخل شدن به خاطر عشق:<sup>۲</sup>

یکی از جن‌های مذکر، عاشق یکی از انسان‌های مؤنث می‌شود در نتیجه داخل بدن او می‌شود گاهی این نوع از مس زمانی روی می‌دهد که شخص در رخت‌خوابش است و با همسرش قبل از این که نام خدا را بیاورد، نزدیکی می‌کند. به خصوص در تابستان - که لباس نازک می‌پوشند و بدن تقریباً لخت است و یا هنگام داخل شدن به دستشویی و حمام (برای استحمام کردن) بدون گفتن بسم الله یا گاهی صدایی می‌شنود که یکی از مقابل یا پشت سر او را می‌گیرد یا حرکتی را در اعضای تناسلی اش احساس می‌کند و عکس این مورد نیز صحیح است؛ یعنی این که یکی از جن‌های مؤنث عاشق

۱- «مجموع فتاوی و مقالات متنوعه» شیخ ابن باز (۳/۲۹۹-۳۰۸) با اختصار.

۲- مطالب این بخش از متن‌های عربی سایت‌های زیر گرفته شده است:

www.sYr.rooYe.com    www.makkaoui.net,    www.amazalll.jeeran.com

و www.۳elag.com

www.khayma.com و www.bab.com و www.arabscafe.com

یکی از انسان‌های مذکر شود و تقریباً کارهای گفته شده را با او انجام می‌دهد.

نشانه‌های این نوع مانند برآمدگی در اعضای تناسلی، درد و ناراحتی شدید در هنگام خواب در پستان‌ها، تنفر شدید از همسر در حالت جماع و نزدیکی، بسیار دچار احتلام شدن در خواب و دیدن شبه‌هایی که در خواب با تو جماع می‌کنند.

#### داخل شدن جن به خاطر انتقام:

انسان بر جنی تجاوز کند و جن برای انتقام از او دست به کار شود و او را اذیت کند؛ مثلاً انسانی آب گرمی را در حمام بریزد یا این که داخل حمام شود بدون این که استعاذه بگوید و بدون این که بداند بر جن (که در شکاف دیوار یا لانه حشرات است)، ادرار نماید، اذیت کردن حیواناتی چون سگ و گربه، یا این که انسان ناخواسته بر روی جنی که خوابیده است برود یا بدون این که متوجه شود جنی را بکشد و جن به خاطر انتقام از آن شخص دست به این کار بزند؛ کشتن مارها در خانه‌ها بدون این که او را نهی کرده باشد. فریاد زدن، بسیار گریه کردن، موسیقی و خواندن قرآن در جریان آب‌ها، پریدن یا افتادن از مکان بلند بدون این که نام خدا را برده باشد که ممکن است بر مکانی که در آن جنی خوابیده یا خبر ندارد بیفتد. انداختن سنگ در چاه یا در دشتی بدون این که نام خدا را بیاورد که در آن هنگام به جنی برخورد کند. خواندن کتاب‌های سحر و احضار جن، سم پاشی کردن حشرات بدون گفتن بسم الله.

انتقام غیرمستقیم: هنگامی که شیطان نتواند از شخص معینی به خاطر پایبند بودن آن انسان به اذکار و اوراد روزانه یا به خاطر سببی از این اسباب انتقام بگیرد در این هنگام شیطان به اذن و اراده‌ی خداوند بر عزیزی یا نزدیک‌ترین شخص به آن انسان مسلط می‌شوند؛ مانند داخل شدن در

همسر به خاطر انتقام از شوهر.

به خاطر ظلم نمودن به انسان: این مورد غالباً به خاطر غفلت انسان از ذکر و یاد خدا روی می‌دهد؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ [الزخرف: ۳۶] «هرکس از یاد (خدای) رحمان دل بگرداند بر او شیطانی می‌گماریم تا برایش همدمی باشد».

**داخل شدن به خاطر سکنی گزیدن و ماندن در آن:**

و این نوع نادری از داخل شدن است و در مناطق دوردست اتفاق می‌افتد؛ هنگامی که برای جن داخل شدن در بدن انسان ممکن می‌شود و در آن به خاطر فراوانی جا ساکن می‌شود و در جسد انسان می‌نشیند و آن را مانند منزل خود می‌داند، از خوردنی که بر آن بسم الله گفته نشده می‌خورد و بدن انسان او را حمل می‌کند و به وسیله‌ی او راه می‌رود و این مورد کمتر اتفاق می‌افتد.

**داخل شدن به خاطر کمک کردن:**

این نوع نیز کم اتفاق می‌افتد بدین گونه که تعدادی از جن‌ها برای کمک کردن فردی در کاری یا کارها دست به این کار می‌زنند یا این که او را ضعیف می‌بینند و گمان می‌کنند که با داخل شدن در بدن او به او کمک کرده‌اند. داخل شدن در بدن انسان به سبب سحر: جنی که در خدمت ساحر است به خاطر اذیت کردن مورد سحر زده شده وارد بدن او می‌شود.

داخل شدن به سبب چشم‌زخم: شیطان در بدن چشم خورنده با عمل چشم زنده نفوذ می‌یابد و وارد بدنش می‌گردد.

**شکل‌های حضور جن بر بدن انسان:**

۱. وسوسه: وسوسه گاهی از نفس انسان و گاهی از شیطان است. الله

سبحانه و تعالی در سوره‌ی ق می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَحَنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ [ق: ۱۶] «و ما انسان را



آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند و ما از شاهرگ (او) به او نزدیک تر هستیم» و در سوره ی طه می فرماید: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ [طه: ۱۲۰] «پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود راهنمایی کنم؟» و در سوره ی ناس می فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝۱ مَلِكِ النَّاسِ ۝۲ إِلَهِ النَّاسِ ۝۳ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝۴ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۝۵ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۝۶﴾ [الناس: ۱-۶] «بگو پناه می برم به پروردگار مردم (۱) پادشاه مردم (۲) معبود مردم (۳) از شر وسوسه گر نهان (۴) آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند (۵) چه از جن و (چه از) انس». پس نفس، انسان، و جن هر کدام دارای وسوسه هستند. وسوسه ممکن است از داخل یا خارج باشد اما شیطان هنگامی که وارد بدن انسان شود، وسوسه اش بسیار تأثیرگذار است و شخص جن زده را در سرگردانی ذهنی پیوسته قرار می دهد و از او توان تمرکز، تفکر و خشوع در نماز را به خاطر شدت وسوسه می گیرد. شیطان، شخص جن زده را دچار شک و تردید می کند و در تصرفات، سخنان و کارهایش و در سخنان، کارها و تصرفات دیگران دچار تردید می نماید و آن در خلال آن چه است که شیطان به قلبش وسوسه می کند تا آن جا که آن وسوسه را باور می کند و به خود تلقین می کند و به درستی آن معتقد می شود در نتیجه برای دخل و تصرف شیطان از طریق وسوسه، خوار و ذلیل می گردد.

۲. حاضر شدن بر بدن انسان: شیطان بر قسمتی از بدن مریض وارد می شود و باعث درد در پشت یا سرش می گردد و شنیدن و دیدن را به طور کامل از دست می دهد و این مرض روزهای بسیاری ادامه می یابد و این مانند فلج همیشگی است که به سبب جن بوجود می آید.

۳. حضور کامل: حضور جن در بدن مریض حضور کامل است و بر زبانش سخن می‌گوید و با بدنش فاصله‌ای را با سختی یا مشاجره کردن با مردم، یا به حالت فرار می‌پیماید. در تمام این مدت جن در بدن مریض وجود دارد و مریض چیزی نمی‌داند تا آن‌جا که از شیاطین کسانی هستند که تمام مدت حاضر هستند و در ماشین می‌نشینند و با مریض سفر می‌کنند و او نمی‌داند و این مدت حضور جن که به خاطر ضعف ایمانی و بدنی است با قوی شدن دوباره‌ی انسان متوقف می‌شود.

۴. حضور مشترک: و این شبیه حضور زن و شوهر و حضور کامل است اما مرتبه‌ای از آن پایین‌تر است و آن این که شیطان بر بدن انسان وارد می‌شود و ممکن است تمام وجود انسان، از نوک سر تا پاهایش را در برگیرد و انسان هر چیزی را که اطرافش روی می‌دهد، می‌فهمد اما با کلامی سخن می‌گوید و کاری را انجام می‌دهد بدون این که بخواهد آن را انجام دهد بلکه از انواع جن این است که بر زبان انسان سخن می‌گوید و ممکن نیست که مشخص کند و بداند که چه کسی است که دارد سخن می‌گوید تا آن‌جا که خود مریض نیز نمی‌داند و این نوع حضور را بسیاری از شیاطین در حالات سحر انجام می‌دهند به خصوص در حالات سحر تفرق و جدایی. در این حالت شیطان حاضر می‌شود و با دیگری مشاجره می‌کند تا این که جدایی روی می‌دهد.

۵. تماس جن با انسان در رخت‌خواب: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵] «در واقع این شیطان است که شما را از دوستان خود می‌ترساند پس اگر مؤمنید از آنان مترسید و از من بترسید».

این نوع دارای نشانه‌های بسیاری از جمله آشفتگی، بی‌خوابی، لرزش بدن، کابوس‌ها و اشکال ترسناک (چون مار، سگ، گربه، الاغ، استر، عقرب،

عنکبوت، مارمولک، گاو، شتر، میمون، پلنگ، فیل و شبح‌های ترسناک می‌باشد.

اگر سبب داخل شدن به خاطر عاشق شدن انسان بوده است، برای جن روشن می‌کنید که کار او حرام است و به دلیل این کار روز قیامت مجازات می‌شود و از عذاب و عقاب خداوند او را بترسانید.

اگر سبب داخل شدنش به خاطر ظلم و تجاوز بر انسان بوده است برایش روشن گردانید که عاقبت ظالمان بسیار ناگوار است و آنچه خداوند از عقاب و مجازات برای ظالمان در روز قیامت آماده کرده است، روشن گردان. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَقَقًا﴾ [الکهف: ۲۹] «ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گذاخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند و چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است».

اگر این کار جواب داد و مراد حاصل شده قبل از این که خارج شود، از او عهد بگیرید و این عهد یا مانند آن را پشت سر او تکرار کنید: «از تو عهد می‌گیرم که از این بدن خارج شوی و دوباره به آن برنگردی و وارد بدن هیچ مسلمان دیگری نشوی و اگر از عهد و پیمانی که با من بسته‌ای، تجاوز کنی و آن را بشکنی، لعنت خدا، ملائکه و همه‌ی مردم بر تو باد».

سپس به او بگو از کجا خارج می‌شوی؟ اگر گفت از چشم یا از شکمش، بگو: نه بلکه از دهان، بینی یا از انگشتان دست یا پا خارج شو.

بعد از این که تأیید کرد که خارج می‌شود چون جن‌ها دروغ می‌گویند، دوباره به منظور رقیه بر او قرآن بخوانید اگر با خواندن قرآن متأثر گردید؛ مانند این که دچار اضطراب و لرزیدن در قسمتی از بدنش شود بدان که جن

از بدنش خارج نشده است و اگر تغییری در او به وجود نیامد بدان که خارج شده است اما از مریض بخواه که بار دیگر به تو مراجعه کند تا از خروجش به طور کامل مطمئن گردی.

### حالاتها و آسیب‌های قبل و بعد از رقی و تعویذ<sup>۱</sup>

حالات و آسیب‌هایی که قبل از تعویذ در بیمار ظهور می‌یابد:

یک سری حالات و آسیب‌ها قبل از این که در مورد شخص جن زده و ... تعویذی خوانده شود در وی ظهور می‌یابد؛ آن‌ها عبارتند از:

۱- این که شخص به طور ناگهانی از چیزی که شدیداً بدان عشق می‌ورزیده، نفرت پیدا می‌کند و یا به چیزی که شدیداً از آن نفرت داشته، علاقه پیدا می‌کند.

۲- به بیماری‌های گوناگون بسیاری مبتلا می‌شود و علم طب (نیز با همه‌ی پیشرفت خود) هیچ دلیل یا عاملی را برای این گونه بیماری‌ها تشخیص نمی‌دهد.

۳- (در طول شبانه روز) به خصوص بعد از نماز عصر و مغرب افسردگی شدیدی را احساس می‌کند (و به تعبیری دلش می‌گیرد).

۴- از کار کردن و ظاهر شدن در محیط‌های اجتماعی (و کاری) مثل مدرسه، دانشگاه و غیره نفرت پیدا کرده عزلت و گوشه‌نشینی را اختیار می‌کند.

۵- خیالاتی می‌شود و گاهاً تصور می‌کند کارهایی را انجام داده که واقعاً آن را انجام نداده است.

۶- رنگ پریده می‌شود یا رنگ صورتش به زردی می‌گراید و هم‌چنین

---

۱- برگرفته از کتاب خودتان، خودتان را مداوا کنید. نوشته: خالد الجریسی، ترجمه: اسحاق دبیری.

- گاه لکه‌ها و داغ و نشانه‌هایی گندمگون یا مایل به رنگ آبی در صورتش هویدا می‌گردد و هیچ عاملی (پوستی یا داخلی) نیز توسط پزشکان برای این بیماری تشخیص داده نمی‌شود.
- ۷- هر از چندگاهی دچار سردرد می‌شود و یا به طور ناگهانی تب می‌کند.
- ۸- جنجال‌ها و مشاجراتی که بین زن و مرد یا دیگر اعضای خانواده به خاطر مسائل بسیار اندک و پیش پا افتاده صورت می‌گیرد، می‌تواند یکی از حالات و آفت‌های سحر، مس شیاطین یا چشم‌زخم باشد.
- ۹- فرد در حالی که بیدار است، گویی در عالم رویا به سر می‌برد و دچار وهم و گمان می‌شود.
- ۱۰- مدام کسل است و احساس می‌کند کار و تلاش زیادی را انجام داده (در حالی که هیچ کاری نکرده است). هم‌چنین اشتهای او برای غذا خوردن کم می‌شود.
- ۱۱- وقتی که راه می‌رود، احساس می‌کند (روی هوا راه می‌رود و) وزنی ندارد.
- ۱۲- همواره احساس می‌کند صدایی در یک یا هر دو گوش او طنین انداز می‌شود.
- ۱۳- بیمار اگر زن باشد در حالت‌های مختلف و به خصوص هنگامی که مرحله پریود را سپری می‌کند در ناحیه‌ی رحم خویش احساس درد می‌کند یا مکرراً دچار استحضه می‌شود.
- ۱۴- به خاطر اندک چیزی شدیداً عصبانی می‌شود.
- ۱۵- همواره دوست دارد بخوابد و از خواب‌های سنگینی که بیدار شدن از آن‌ها بسیار مشکل است رنج می‌برد.

- ۱۶- احساس می‌کند کسی او را صدا می‌زند ولی هرچه به اطراف می‌نگرد کسی را نمی‌بیند.
- ۱۷- درد شدید و مداومی در ناحیه پایین یا وسط پشت و یا بین دو کتف او به وجود می‌آید.
- ۱۸- دچار نوعی حساسیت پوستی شده، خارش شدیدی را در بدنش احساس می‌کند و احياناً بدنش ورم می‌کند یا دانه‌هایی در بدن او ظهور می‌یابد.
- ۱۹- به طور مکرر دچار اسهال یا نفخ شدید شکم می‌شود و گاهی نیز ترش کرده یا درون خویش احساس سوزش می‌کند. یبوست مزمن از دیگر نشانه‌ها (ی این بیماری) می‌باشد.
- ۲۰- دچار ضعف بینایی می‌شود و احساس می‌کند پرده‌ای جلوی چشمان او را گرفته است.
- ۲۱- همواره احساس رنج و اندوه می‌کند و پریشان و آشفته می‌شود. هم‌چنین وحشت زده و مضطرب است و انگار شدیداً از چیزی می‌ترسد.
- ۲۲- شدیداً وسواسی می‌شود به نحوی که مدام انجام کاری را تکرار می‌کند و بر آن چه قبلاً برای وی مسلم و بدیهی بود، شک و تردید می‌کند. این حالات بیان‌گر نوعی بیماری است که در زبان عربی بدان، الوسواس القهري می‌گویند و در نهایت نیز به مرگ منتهی می‌شود.
- ۲۳- مدام دچار آشفتگی ذهنی می‌شود و بسیار فراموشکار می‌گردد.
- ۲۴- از ذکر و یاد خداوند روی‌گردان شده از عبادت الهی بدش می‌آید.
- ۲۵- بویی ناخوشایند و غیرطبیعی از بیمار تراوش می‌کند که بسیار گزنده است اما جز مریض کسی آن بو را احساس نمی‌کند. به علاوه

مريض به مقداری زیاد عرق می‌کند و یا مدام نیاز پیدا می‌کند که به دستشویی برود.

۲۶- قدرت همبستر شدن با همسرش را از دست می‌دهد و به طور کلی نسبت به همسرش بی‌رغبت شده و خواسته‌هایش را برآورده نمی‌کند.

۲۷- مدام کابوس می‌بیند. از جمله مواردی که بیمار در خواب می‌بیند عبارتند از: ۱- اژدهاهایی سیاه‌رنگ، ۲- سگ‌ها و گربه‌ها (بی‌ی که به او حمله می‌کنند)، ۳- شتر (های افسار گسیخته که به سوی او شتابان در حرکتند و ...)، ۴- قبرستان، ۵- زباله دان‌ها، ۶- پرت شدن از ارتفاعی بسیار بلند، ۷- غرق شدن در آب و غیره.

۲۸- سخن گفتن زیاد در اثنای خواب و هم‌چنین صدایی که در اثر برخورد دندان‌ها و اصطکاکشان ایجاد می‌شود و آه و ناله کردن شخص در خواب از دیگر علایم بیماری است.

۲۹- احساس می‌کند چیزی سنگین در هنگام خواب بر روی سینه‌ی او گذاشته شده است.

۳۰- راه رفتن در اثنای خواب و بیدار شدن مکرر از خواب و هم‌چنین بیدار شدن از خواب در حالی که ترس وجود او را فرا گرفته از دیگر علایم بیماری به شمار می‌آید که نشان می‌دهد بیمار جن زده است یا از چشم زخم آسیب دیده است.

### آسیب‌ها و حالاتی که در اثنای تعویذ در بیمار ظهور می‌یابد:

حالات و آسیب‌هایی که در اثنای خواندن تعویذ توسط راقی در بیمار ظهور می‌یابد، عبارتند از:  
 ۱- سردرد و تشنج.

- ۲- سینه‌تنگی (و افسردگی).
- ۳- تحرک و تکان خوردن بیش از اندازه‌ی مژه‌ها.
- ۴- بلند فریاد زدن
- ۵- احساس درد در ناحیه‌ی شکم و نفخ شکم و همچنین ایجاد صداهای ناهنجار در ناحیه روده‌ها و شکم بیمار.
- ۶- تغییر کردن صدای بیمار و ایجاد صداهای عجیب و غریب توسط او.
- ۷- ورم کردن یکی از شاهرگ‌های گردن مریض<sup>۱</sup>.
- ۸- غالب شدن خواب یا چرت بر مریض.
- ۹- خندیدن یا گریه کردن بی‌موقع.
- ۱۰- سرگیجه، حالت تهوع و استفراغ چیزهای غیرطبیعی در اشکال و رنگ‌های مختلف.
- ۱۱- سردرد شدید.
- ۱۲- احساس سنگینی از اطراف خویش و (در نهایت) بیهوشی و هم‌چنین تب بسیار یا سرد شدن بیش از حد بدن.
- ۱۳- احساس این‌که انگار چیزی به سرعت از کنار او می‌گذرد.
- ۱۴- احساس انواع درد در قسمت‌های مختلف بدن به نحوی که انگار درد در بدن او جا به جا می‌شود.
- ۱۵- تکان خوردن برخی از اعضای او (بدون اراده).
- ۱۶- زیاده‌گشتن بلغم (در دهان و گلو).
- ۱۷- انحراف ظاهری در چشم (و کم شدن بینایی).
- ۱۸- بیهوده سخن گفتن (و گفتن چیزهایی که از ذهن فعال و دانا

---

۱- منظور رگی است که حیات انسان به آن بستگی دارد و هنگام خشم و غضب این رگ‌ها در زیر گردن قابل مشاهده می‌باشد. در زبان عربی این رگ‌ها را ودج (ودجان) گویند.



سرچشمه نگرفته است).

- ۱۹- عرق کردن زیاد به خصوص در ناحیه پشت.
- ۲۰- خون ریزی ناگهانی بینی که عواملی چون سرماخوردگی و غیره عامل آن نباشد.
- ۲۱- خمیازه‌های مداوم یا آه سرد کشیدن.
- ۲۲- خارش یا سرخ شدن پوست و یا ظاهر شدن دانه‌هایی روی پوست.
- ۲۳- احساس ناراحتی شدید و بی‌طاقتی در اثنای تعویذ و رغبت نداشتن به تکمیل شدن تعویذ.
- ۲۴- لرزش شدید در سایر قسمت‌های بدن.
- ۲۵- تنگی نفس (به نحوی که نفس کشیدن به سختی و با صدایی بلند انجام گیرد) و از هوش رفتن.
- ۲۶- سیاه شدن چهره و شاداب شدن و سفیدی آن پس از این که مریض استفراغ کرد.
- ۲۷- تراوش بویی بسیار بد و ناخوشایند از معده و دهان.
- ۲۸- طپش شدید دل و زیاد شدن آن در اثنای تعویذ.
- ۲۹- خیره شدن یا بسته شدن چشم‌های بیمار.
- ۳۰- احساس تلخی در دهان به هنگام نوشیدن آبی که بر آن آیاتی از قرآن خوانده شده است.<sup>۱</sup>

### خواندن قرآن:

دست را بر روی پیشانی مریض قرار ده و آیات رقی (تعویذ) را با ترتیل و حضور قلب بخوان، رقیه‌هایی که با صدای بلند خوانده شود از صدای آهسته بهتر است، زیرا مریض مطمئن می‌شود و به آیات قرآن که بر او تلاوت

۱- پایان کتاب خودتان، خودتان را مداوا کنید.

می‌شود، گوش می‌دهد و هم‌چنین مریض می‌فهمد که چگونه وجودش درمان می‌شود.

### نیت قرائت:

حضور قلب و خالص گردانیدن نیت برای خداوند در رقیه از مهمترین کارهاست و خواندن قرآن باید با این نیت باشد که خداوند سبحان و متعال مریض را با راحتی و اطمینان شفا بخشد و او را منت نهد و قرائت باید با این نیت‌ها باشد:

قرائت قرآن به نیت هلاکت و نابودی.

قرائت قرآن به نیت باطل کردن سحر.

قرائت قرآن به نیت سوزاندن و عذاب دادن شیطان.

قرائت به نیت جذب و احضار شیطان.

قرائت به نیت طرد و دور کردن شیطان.

قرائت به نیت برطرف کردن مصیبت‌های چشم زخم.

شایسته است که قرائت به نیت جذب و احضار بر بیمار جز در حالت مشخص شدن از وجود مس یا مورد خطاب قرار دادن شیطان یا جذب جن، یا جذب جن در جسد بیمار تا ناراحتی بر بیمار نماند، باشد و خواندن قرآن بر شیطان سخت‌تر است؛ زیرا قرائت به نیت جذب و احضار، مریض را در ناراحتی قرار می‌دهد و آن به خاطر آشکار شدن جن بر سرشت آدمی و تصرفاتش است اما ممکن است قرائت به نیت جذب و احضار در ابتدای رقیه و در آخر قرائت رقی به نیت طرد و دور کردن و هلاک خوانده شود و مریض را ترک نکند تا این‌که از خارج شدن جن مطمئن شود.

و هم‌چنین قرائت به نیت عذاب دادن و سوزاندن جن روی می‌دهد. قرائت با این نیت در قرائت‌های تنهایی طولانی بسیار سودمند است اما بر هر

مصیبت دیده‌ای کارساز نیست در نتیجه شایسته است قرائت بر مریض با این نیت خوانده نشود تا در آن حرمت‌های زیر نگه داشته شود:

بدست آوردن اطلاعاتی از تغییرات و مدت زمان ورود شیطان بر مصیبت دیده و شناخت سبب این داخل شدن

شایسته است که مدت قرائت طولانی باشد (سه ساعت یا چیزی شبیه به این)

مداوای مریض به وسیله رقیه به طور پیوسته باشد (به طور متوسط سه جلسه در هفته)

مریض ناراحتی‌های زمان مداوا و بعد آن را تحمل کند

مریض، پیرمرد نباشد

مریض، حامله نباشد

از زمان داخل شدن جن به بدن مریض مدت زمان زیادی نگذشته باشد یا به سبب سحر یا چشم زخم نباشد. باطل کردن سحر و برطرف کردن چشم زخم بر سوزاندن جن مقدم است.

سبب تحریک جن نباید باعث ضرر رساندن به بدن مریض یا شنوایی آن هنگام رقیه و بعد آن گردد یا باعث بیزاری و نفرت بیمار از رقیه شود.



## قسمت چهارم:

### معالجه لمس شیطان و انواع سحر و حسد

#### شرط‌های معالجه با قرآن کریم:<sup>۱</sup>

۱. خالص گردانیدن نیت و عمل برای الله سبحانه و تعالی ۲. پایبندی بر تحکیم عقیده صحیح ۳. متمسک شدن به منهج کتاب و سنت ۴. تمرکز کردن بر جوانب دعوت ۵. مقید شدن به امور شرعی به خصوص در مورد زنان ۶. پرهیز از فتنه زنان ۷. روشن کردن سبب‌های تسلط شیاطین ۸. اعتماد به خداوند ۹. توکل بر خداوند و عدم توکل بر غیر او در قدرت، علم و معالجه کردن او ۱۰. مشخص کردن مسئولیت شرعی و طیبی ۱۱. پرهیز از نزدیک شدن شیطان ۱۲. تشویق بر صبر و تحمل سختی ۱۳. بردباری و شکیبایی ۱۴. اسوه‌ای حسنه باشد ۱۵. مشورت کردن و مشورت پذیرفتن ۱۶. حفظ اسرار بیمار ۱۷. سلامتی مریض را مد نظر داشتن ۱۸. تأمل کردن در حکم نمودن بر حالت مریض ۱۹. جستجو کردن راه‌های اثبات شرعی برای مریضی‌های روحی ۲۰. متأثر نشدن از رأی دیگران هنگامی که خطا باشد ۲۱. رعایت تقوای خداوند و به جای آوردن فرائض و واجبات و دوری از گناه و غافل نشدن از خود ۲۲. دوری کردن از موردهای تردید آمیز ۲۳. زیاده‌روی نکردن در امورات مباح ۲۴. در قضاوت کردن بر معالجه

---

۱- مطالب این بخش از متن‌های عربی سایت‌های زیر گرفته شده است:

[www.sYr.rooYe.com](http://www.sYr.rooYe.com), [www.makkaoui.net](http://www.makkaoui.net), [www.amazalll.jeeran.com](http://www.amazalll.jeeran.com)

, و [www.3elag.com](http://www.3elag.com)

[www.khayma.com](http://www.khayma.com) و [www.bab.com](http://www.bab.com) و [www.arabscafe.com](http://www.arabscafe.com)

کنندگان بی طرف باشد ۲۵. نهال اعتماد و اطمینان را در وجود مریض بکارد ۲۶. نیروی ایمان و میانه روی را در دوری دشمنی جن و شیاطین به کار گیرد ۲۷. بر آزار و اذیت ارواح خبیث صبور و با حوصله باشد ۲۸. در تعامل با شیاطین شخصیتی قوی و استوار داشته باشد ۲۹. زنی را جز این- که همراه او محرمی از مرد یا از زن باشد، معالجه نکند و وجودش را بیوشاند تا هنگام معالجه کشف عورت نکند ۳۰. زنی را که خود را آرایش و زینت داده است، معالجه نکند بلکه باید آن زن حجاب شرعی را رعایت کرده باشد (یعنی این که تمام بدن خود را آن گونه که شریعت اسلام امر نموده، پوشانده باشد)

از علامت‌ها و نشانه‌هایی که در اثنای قرائت قرآن بر مریض آشکار می‌گردد:

تکان و لرزش پیوسته در اعضای بدنش بخصوص دست و سپس پاهایش. اشک ریختن از کسی که دچار چشم زخم شده است. لرزش شدید در اعضای بدن و پلک زدن سریع در چشم خورده و سریع نفس کشیدن و بسیار خمیازه کشیدن و داد و بیداد کردن خصوصاً هنگامی که بعضی از آیات تکرار می‌شود. و راه دیگر برای شناخت این که آیا شخص جن زده شده است، لمس کردن است:

در کف دستش این آیات را بخوان:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾<sup>(۱۱)</sup> مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفِيدَتْهُمْ هَوَاءٌ ﴿۱۲﴾ وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا آخِرْنَا إِلَىٰ آجَلٍ قَرِيبٍ نَحِبُّ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُلَ أُولَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا

لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ ﴿٤٤﴾ وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾ وَقَدْ مَكْرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿٤٦﴾ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ ﴿٥٠﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٥١﴾ هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَيَلْعَلُوا أَلَمَّا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٥٢﴾ [ابراهيم: ٤٢-٥٢]. «و خدا را از آن چه ستمکاران می کنند غافل مپندار جز این نیست که (کیفر) آنان را برای روزی به تأخیر می اندازد که چشمها در آن خیره می شود (٤٢) شتابان سر برداشته و چشم بر هم نمی زنند و (از وحشت) دل های شان تهی است (٤٣) و مردم را از روزی که عذاب بر آنان می آید بترسان پس آنان که ستم کرده اند می گویند: پروردگارا ما را تا چندی مهلت بخش تا دعوت تو را پاسخ گوئیم و از فرستادگان (تو) پیروی کنیم (به آنان گفته می شود) مگر شما پیش از این سوگند نمی خوردید که شما را فنیایی نیست (٤٤) و در سراهای کسانی که بر خود ستم روا داشتند سکونت گزیدید و برای شما آشکار گردید که با آنان چگونه معامله کردیم و مثلها برای شما زدیم (٤٥) و به یقین آنان نیرنگ خود را به کار بردند و (جزای) مکرشان با خداست هر چند از مکرشان کوهها از جای کنده می شد (٤٦) پس مپندار که خدا وعدهی خود را با پیامبرانش می شکند که خدا شکستناپذیر انتقام گیرنده است (٤٧) روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها (به غیر این آسمانها) مبدل گردد و (مردم) در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند (٤٨) و گناهکاران را در آن روز می بینی که با هم در زنجیرها بسته شده اند (٤٩) تن پوش های شان از قطران است و چهره های شان را آتش می پوشاند (٥٠) تا خدا

به هرکس هر چه به دست آورده است جزا دهد که خدا زودشمار است (۵۱) این (قرآن) ابلاغی برای مردم است (تا به وسیله‌ی آن هدایت شوند) و بدان بیم یابند و بدانند که او معبودی یگانه است و تا صاحبان خرد پند گیرند».

سپس به مریض بگو که به کف دستش نگاه کند، مریض یکی از این حالت‌ها را احساس خواهد کرد: ۱. نمی‌تواند به هیچ وجه نگاه کند ۲. سرگیجه، سردرد همراه با خیره شدن چشمان ۳. دستش به رنگ قرمز دیده می‌شود ۴. تب و گرمایی در سرش به وجود می‌آید. اگر هیچ‌یک از موارد گفته شده در او آشکار نشود، مریض سالم است و نیازمند پزشک است<sup>۱</sup>.

برادر مریض، هنگامی که از خواندن آیات قرآن، دچار ناراحتی می‌شوی، بدان که تو دچار جن‌زدگی شده‌ای.

۱. بسیار میل به انجام تکرار کارهای حرام داری و بارها به حمام می‌روی و در آن به مدت طولانی می‌مانی و کسی تو را به انجام بدی وسوسه می‌کند.

۲. میل به انجام حرام داری و احساس می‌کنی که چیزی تو را بسیار به آن وسوسه می‌کند اگر چه آن را انجام ندهی.

۳. احساس بی‌زاری و نفرت پیوسته از خواندن نماز با جماعت داری یا گاهی در هنگام رفتن به مسجد و قبل از رسیدن به آن به تو دست می‌دهد در نتیجه از همان راهی که رفته‌ای، برمی‌گردی و از شنیدن قرآن بی‌زاری و هنگام شنیدن اذان به ستوه می‌آیی.

۴. گاهی به خیالت می‌آید که زن جوانی پیش توست و در جلوی چشم مردم با او نزدیکی می‌کنی و ممکن است از محارم تو باشد.

۵. تنهایی را دوست دارید و در مجالسی که خیر است مایل نیستید

۱- به نقل از کتاب مرجع المعالجین محی‌الدین (ص: ۳۸).



- داخل شوید و به دیگران نه تنها اعتماد ندارید بلکه به آن‌ها شک و ظن بد می‌برید. هنگام خواب، خوابت نمی‌برد و خواب‌های ناراحت کننده می‌بینید خصوصاً مردگان، قبرها و حیوانات با رنگ‌های سیاه مانند سگ، مار، گوریل که اغلب این حیوانات با رنگ سیاه هستند.
۶. هرگاه یکی را می‌بینید که قرآن حفظ می‌کند رنجور می‌شوید و می‌پندارید که خیری در آن‌ها نیست.
۷. به خاطر چیزهای کوچک سریع جوش می‌آوری تا آن‌جا که توانایی شنیدن سخن والدینت را هم نداری.
۸. هنگامی که چیز بدی می‌شنوی خوشحال می‌شوی و هرگاه از عمل نیکی باخبر می‌شوی ناراحت می‌گرددی.
- اگر آن‌چه وصف شد در تو موجود بود پس پیش رقی کننده‌ای برو و با او به مدت ده روز ادامه بده؛ خیر بسیاری بدست می‌آوری و اگر در همان ابتدا دچار تغییر شدی به زودی در یک یا دو روز به اذن خداوند تمام می‌شود و شفا می‌یابی.
- اما تو ای خواهرم اگر از گوش دادن و خواندن آیات ناراحت می‌شوی بدان که دچار جن زدگی شده‌ای:
۱. اگر دچار درد و ناراحتی شدید در طول ماه در پایین شکم یا پایین پشت شدی و این درد با دردهای ماه دیگر فرق می‌کند.
۲. هنگامی که احساس کردی فواصل حیض و زمان‌های آن در ماه‌ها با هم فرق می‌کند و منظم نیست یا ممکن است که قطع شود یا برای چند ماه قطع شود سپس دوباره شروع شود و استمرار داشته باشد و مدت زمان عادات ماهانه از افرادی که عادات عادی ماهانه دارند، بیشتر است.
۳. در ابتدای ماه احساس می‌کنی که برای رفتن به حمام بسیار مایل

- هستی و در حمام با انجام کارهای گناه بسیار خوشحال می‌شوی و برای مدت طولانی در حمام می‌مانی.
۴. بسیار مجادله می‌کنی و گاهی احساس می‌کنی که یکی نسبت به تو بی توجه است.
۵. گاهی احساس می‌کنی که شخصی دنبال تو است و می‌خواهد با تو بدرفتاری کند یا این که شخصی می‌خواهد آبروی تو را ببرد و ممکن است از محارم باشد و این کابوس بارها تکرار می‌شود.
۶. در خواب‌های تکرار می‌شود که همراه مار سیاه یا سگ سیاه یا گربه سیاه یا بوزینه هستی و همراه با آن خواب‌های ترسناک و زجرآور می‌بینی.
۷. گاهی احساس می‌کنی که چیزی تو را از کاری که می‌خواستی انجام دهی، دل سرد می‌کند حتی اگر آن عمل در داخل منزل باشد و هر زمان کسی به تو کمک کند، یا با تو مهربان باشد، ناراحت می‌شوی و مایل نیستی که به دیدار نزدیکان و خویشاوندان بروی و به هیچ کس اعتماد نداری.
۸. احساس می‌کنی که چیزی تو را وسوسه می‌کند که از حرام دفاع کنی با این که تو زن مسلمانی هستی و آن جز به اذن خداوند روی نمی‌دهد.
- اگر خواهری بسیاری از چیزهای ذکر شده در او موجود است، توصیه می‌کنم که سریع خود را به رقی‌کننده‌ای که پرهیزکار و مورد اعتماد و دارای دین است و از بدعت و حرام‌ها خود را می‌پرهیزد، برای چند روزی معرفی کند و این روزها پیوسته و بدون انقطاع باشد. رقیه‌ای که به صورت دسته جمعی باشد، سود نمی‌رساند. اگر رقی مدت زمانی هم طول بکشد اما در خلال یک هفته هنگامی که قرائت به صورت فردی باشد، حاصل می‌-

گردد.

همراه با این، مریض بر خواندن سوره‌ی بقره به مدت دو روز، بعد از نماز عصر استمرار داشته باشد؛ زیرا مریض در این حالت از بعد از نماز عصر بسیار درد می‌کشد و غالباً بعد از نماز ظهر دچار نارحتی نمی‌گردد و همچنین سوره‌ی یس، صافات، دخان و جن را بعد از نماز عشا بخواند.

### رقیه مس و تلبس:

تعویذ یا رقیه را بر آب بخواند و هر روز از آن بنوشد و بدنش را با آن مسح کند و بر روغن زیتون بخواند و بدنش را با آن مسح کند و پیوسته مریض به سوره‌های بقره، بروج، صافات از طریق نوار گوش دهد و این آیات رقی را هر روز بخواند<sup>۱</sup>:

۱. سوره‌ی حمد: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲﴾ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۳﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۴﴾ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۵﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾ [الفاتحة: ۱-۷] «به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است، بخشنده‌ی مهربان است، مالک و صاحب روز حساب است، خداوند تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم. ما را به راه راست هدایت فرما راه کسانی که به آن‌ها نعمت داده‌ای و نه راه کسانی که مبعوض‌شان داشته‌ای و نه راه گمراهان.»

۲. سوره‌ی بقره: ﴿الم﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۲﴾

۱- می‌تواند آیات قرآن را مستقیماً بر مریض نیز بخواند [مترجم و گردآورنده].

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٥١﴾ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥٢﴾

[البقرة: ۵۱-۵۰] «الف لام میم» (۱) این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست مایه‌ی هدایت تقوایبشگان است (۲) آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آن چه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند (۳) و آنان که بدان چه به سوی تو فرود آمده و به آن چه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند (۴) آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند و آنان همان رستگاراند».

۳. سوره‌ی بقره: ﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١٣٢﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أُنزِلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾

[البقرة: ۱۶۳-۱۶۴] «معبود شما معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست (و اوست) بخشایشگر مهربان (۱۶۳) برآستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند با آن چه به مردم سود می‌رساند و (هم‌چنین) آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و (نیز در) گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است برای گروهی که می‌اندیشند واقعاً نشانه‌هایی (گویا) وجود دارد.»

۴. سوره‌ی بقره: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ  
يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا  
بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ  
الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾ [البقرة: ٢٥٥] «خداست که معبودی جز او نیست زنده و  
برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می‌گیرد و نه خوابی گران؛  
آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن اوست کیست آن کس که  
جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند آن چه در پیش روی آنان و آن چه  
در پشت سرشان است می‌داند و به چیزی از علم او جز به آن چه بخواهد  
احاطه نمی‌یابند؛ کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری  
آن‌ها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ».

۵. سوره‌ی بقره: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي  
أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ  
يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ  
وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْهُ وَكُتِبَ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ  
مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا  
يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ  
رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا  
حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ  
عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

[البقرة: ٢٨٤-٢٨٦] «آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن  
خداست. و اگر آن چه در دل‌های خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند  
شما را به آن محاسبه می‌کند؛ آن گاه هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که

را بخواهد عذاب می‌کند و خداوند بر هر چیزی تواناست (۲۸۴) پیامبر بدان‌چه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خدا و ملائکه و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند (و گفتند): میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم. و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو است. (۲۸۵) خداوند هیچ‌کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آن‌چه (از خوبی) به دست آورده به سود او و آن‌چه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر (دوش) ما مگذار؛ هم‌چنان‌که بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا و آن‌چه تاب آن را نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن.»

۶. سوره‌ی آل عمران: ﴿الم ﴿۱﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲﴾ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿۳﴾ مِنْ قَبْلِ هُدَىٰ لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿۴﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿۵﴾ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۶﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۷﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۸﴾

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٠٠﴾  
 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا  
 وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿١٠١﴾ [آل عمران: ۱۰۱-۱۰۰] «الم. خداست که هیچ  
 معبود (بحقی) جز او نیست و زنده (پاینده) است (۲) این کتاب را در  
 حالی که مؤید آن چه (از کتاب‌های آسمانی) پیش از خود می‌باشد به حق  
 (و به تدریج) بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را (۳) پیش از آن برای  
 رهنمود مردم فرو فرستاد و فرقان (= جداکننده‌ی حق از باطل) را نازل  
 کرد کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند بی‌تردید عذابی سخت خواهند  
 داشت و خداوند شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام است (۴) در حقیقت هیچ  
 چیز [نه] در زمین و نه در آسمان بر خدا پوشیده نمی‌ماند (۵) اوست  
 کسی که شما را آن‌گونه که می‌خواهد در رحم‌ها صورت‌گیری می‌کند هیچ  
 معبودی جز آن توانای حکیم نیست (۶) اوست کسی که این کتاب (قرآن)  
 را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم (صریح و روشن) است آن‌ها  
 اساس کتابند و (پاره‌ای) دیگر متشابه‌اند اما کسانی که در دل‌های‌شان  
 انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن (به دل‌خواه خود) از  
 متشابه آن پیروی می‌کنند با آن که تاویلش را جز خدا نمی‌داند و راسخان  
 در علم می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه (چه محکم و چه متشابه) از  
 جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود (۷)  
 (می‌گویند) پروردگارا پس از آن که ما را هدایت کردی دل‌های‌مان را  
 دست‌خوش انحراف مگردان و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دار که  
 تو خود بخشایش‌گری (۸) پروردگارا به یقین تو در روزی که هیچ تردیدی  
 در آن نیست گردآورنده (همه‌ی) مردمانی. قطعاً خداوند در وعده (خود)  
 خلاف نمی‌کند (۹) در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند اموال و اولادشان  
 چیزی (از عذاب خدا) را از آنان دور نخواهد کرد و آنان خود هیزم  
 دوزخند.»

۷. سوره ی آل عمران: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَابِئًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸]  
 «خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و ملائکه و اهل علم نیز (گواهی می‌دهند که) جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست.»

۸. سوره ی اعراف: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الاعراف: ۵۴]  
 «در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش قرار گرفت روز را به شب که شتابان آن را می‌طلبد می‌پوشاند و (نیز) خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده‌اند (پدید آورد) آگاه باش که (عالم) خلق و امر از آن اوست فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان.»

۹. سوره ی مؤمنون: ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ [مؤمنون: ۱۱۶-۱۱۸]  
 «پس والاست خدا فرمان‌روای برحق خدایی جز او نیست (اوست) پروردگار عرش گران‌مایه (۱۱۶) و هرکس با خدا معبود دیگری بخواند برای آن برهانی نخواهد داشت و حسابش فقط با پروردگارش می‌باشد در حقیقت کافران رستگار نمی‌شوند (۱۱۷) و بگو پروردگارا ببخشای و رحمت کن (که) تو بهترین بخشاینده‌ای.»

۱۰. سوره ی صافات: ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۱ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ۲ فَالتَّالِيَاتِ



ذِكْرًا ﴿٣﴾ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿٤﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا  
 وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ﴿٥﴾ إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكَوَاكِبِ ﴿٦﴾ وَحِفْظًا  
 مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ ﴿٧﴾ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ  
 كُلِّ جَانِبٍ ﴿٨﴾ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿٩﴾ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ  
 فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿١٠﴾ [الصافات: ۱-۱۰] «سوگند به صف بستگان که  
 صفی (با شکوه) بسته‌اند(۱) و به زجرکنندگان که به سختی زجر  
 می‌کنند(۲) و به تلاوت‌کنندگان (آیات الهی)(۳) که قطعاً معبود شما  
 یگانه است(۴) پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است و  
 پروردگار خاورها(۵) ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم(۶) و  
 (آن را) از هر شیطان سرکشی نگاه داشتیم(۷) (به طوری که) نمی‌توانند  
 به انبوه عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سوی پرتاب می‌شوند(۸) با شدت  
 به دور رانده می‌شوند و برای‌شان عذابی دایم است(۹) مگر کسی که (از  
 سخن بالاییان) یک‌باره استراق سمع کند که شهابی شکافنده از پی او  
 می‌تازد.»

۱۱. سوره‌ی احقاف: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ  
 فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٢٩﴾ قَالُوا  
 يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ  
 يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ  
 وَآمِنُوا بِهِ يَعْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾  
 وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ  
 أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٢﴾ [الاحقاف: ۲۹-۳۲] «و چون تنی چند  
 از جن را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند پس چون بر آن

حاضر شدند (به یکدیگر) گفتند: گوش فرا دهید و چون به انجام رسید، هشاردهنده به سوی قوم خود بازگشتند (۲۹) گفتند: ای قوم ما ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده (و) تصدیق‌کننده‌ی (کتاب‌های) پیش از خود است و به سوی حق و به سوی راهی راست هدایت می‌کند (۳۰) ای قوم ما، دعوت‌کننده‌ی خدا را پاسخ (مثبت) دهید و به او ایمان آورید تا (خدا) برخی از گناهان‌تان را بر شما ببخشد و از عذابی پر درد پناهتان دهد (۳۱) و کسی که دعوت‌کننده‌ی خدا را اجابت نکند در زمین درمانده‌کننده‌ی [خدا] نیست و در برابر او دوستانی ندارد آنان در گمراهی آشکاری‌اند.»

۱۲. سوره‌ی الرحمن: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾ فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾﴾ [الرحمن: ۳۳-۴۰] «ای گروه جنیان و انسیان اگر می‌توانید بر کرانه‌های آسمان‌ها و زمین وارد شوید پس وارد شوید (ولی) جز با (به دست آوردن) وسیله نمی‌توانید (۳۳) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید (۳۴) بر سر شما شراره‌هایی از آتش و مس فرو گذاخته فرستاده خواهد شد و (از کسی) یاری نتوانید طلبید (۳۵) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید (۳۶) پس آن‌گاه که آسمان از هم شکافت و چون چرم گلگون گردد (۳۷) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید (۳۸) در آن روز هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نشود (۳۹) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را

منکرید.»

۱۳. سوره‌ی حشر: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۱﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۳﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۴﴾﴾ [الحشر: ۲۱-۲۴] «اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم یقیناً آن (کوه) را از بیم خدا فروتن (و) از هم پاشیده می‌دیدى و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم باشد که آنان بیندیشند (۲۱) اوست‌خدایی که غیر از او معبودی نیست، داننده‌ی غیب و آشکار است اوست رحمت‌گر مهربان (۲۲) اوست‌خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمان‌روای پاک سلامت (بخش و) مؤمن (به) حقیقت خود که) نگهبان عزیز جبار (و) متکبر (است) پاک است خدا از آن‌چه (با او) شریک می‌گردانند (۲۳) اوست‌خدای خالق نوساز صورت‌گر (که) بهترین نام‌ها (و صفات) از آن اوست آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است (همگی) تسبیح او می‌گویند و او عزیز حکیم است.»

۱۴. سوره‌ی جن: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿۱﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿۲﴾ وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿۳﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿۴﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَّنْ نَقُولَ الْإِنْسَ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿۵﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ

فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنْتُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾  
 وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاَهَا مُلَيْتٌ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ﴿٨﴾ وَأَنَا كُنَّا  
 نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا ﴿٩﴾

[الجن: ۱-۹] «بگو به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند: راستی ما قرآنی شکفت آور شنیدیم (۱) (که) به راه راست هدایت می کند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نخواهیم داد (۲) و این که او پروردگار والای ما است همسر و فرزندی اختیار نکرده است (۳) و (شگفت) آن که از میان ما نادانی درباره‌ی خدا سخنانی یاهه می گفت (۴) و ما پنداشته بودیم که انس و جن هرگز به خدا دروغ نمی بندند (۵) و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند (۶) و آنها (نیز) آن گونه که (شما) پنداشته‌اید گمان بردند که خدا هرگز کسی را زنده نخواهد گردانید (۷) و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم (۸) و در (آسمان) برای شنیدن به کمین می نشستیم (اما) اکنون هر که بخواهد به گوش باشد تیر شهابی در کمین خود می یابد».

۱۵. سوره‌ی توبه: ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾﴾ [التوبة: ۱۴] «با آنان بجنگید خدا آنان را به دست شما عذاب و رسوای شان می کند و شما را بر ایشان پیروز می گرداند و دل های گروه مؤمنان را آرام می کند».

۱۶. سوره‌ی یونس: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾﴾ [يونس: ۵۷] «ای مردم به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان (به خدا) آمده

است.»

۱۷. سوره‌ی اسراء: ﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ [الاسراء: ۸۲] «ما آن چه را برای مؤمنان مایه‌ی درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم ولی ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.»

۱۸. سوره‌ی شعراء: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ۝ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ۝ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ۝﴾ [الشعراء: ۸۰-۸۲] «و چون بیمار شوم او مرا درمان می‌بخشد (۸۰) و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌گرداند (۸۱) و آن کس که امید دارم روز پاداش گناهم را بر من ببخشد.»

۱۹. سوره‌ی انفال: ﴿وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ۝ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ [الأنفال: ۷-۸] «و «به یاد آورید» هنگامی را که خدا یکی از دو دسته «کاروان تجارتی قریش یا سپاه ابوسفیان» را به شما وعده داد که از آن شما باشد و شما دوست داشتید که دست بی‌سلاح برای شما باشد و (لی) خدا می‌خواست حق (اسلام) را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه‌کن کند (۷) تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند.»

۲۰. سوره‌ی اخلاص: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱-۴] «بگو خداوند یکتاست. بی‌نیاز است و همه به او نیازمندند. نه از کسی زاده شده و نه کسی از او زاده شده است و نه هیچ‌کس همتای اوست.»

۲۱. سورهی فلق: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿۱﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿۲﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿۳﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿۴﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿۵﴾﴾ [الفلق: ۱-۵] «بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم (۱) از شر آن چه آفریده (۲) و از شر تاریکی چون فراگیرد (۳) و از شر دمنندگان افسون در گره‌ها (۴) و از شر (هر) حسود آن‌گاه که حسد ورزد».

۲۲. سورهی ناس: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿۱﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿۲﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿۳﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿۴﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿۵﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿۶﴾﴾ [الناس: ۱-۶] «بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم (۱) پادشاه مردم (۲) معبود مردم (۳) از شر وسوسه‌گر نهانی (۴) آن کس که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند (۵) چه از جن و (چه از) انس».

۲۳. سورهی انفال: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةَ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۵﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿۶﴾﴾ [الأنفال: ۵-۶] «و اگر ببینی آن‌گاه که فرشتگان جان کافران را می‌ستانند بر چهره و پشت آنان می‌زنند و (گویند) عذاب سوزان را بچشید (۵۰) این (کیفر) دستاوردهای پیشین شماست و (گر نه) خدا بر بندگان (خود) ستمکار نیست».

۲۴. سورهی ابراهیم: ﴿وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۱۵﴾ مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ﴿۱۶﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿۱۷﴾﴾ [ابراهیم: ۱۵-۱۷] «و (پیامبران از خدا) گشایش خواستند و (سرانجام) هر زورگوی لجوجی نومید شد (۱۵) (آن کس که) دوزخ پیش روی اوست و به او آبی چرکین نوشانده می‌شود (۱۶) آن را جرعه جرعه می‌نوشد و

نمی‌تواند آن را فرو برد و مرگ از هر جانبی به سویش می‌آید ولی نمی‌میرد و عذابی سنگین به دنبال دارد».

۲۵. سوره‌ی مریم: ﴿فَوَرَّبِّكَ لَآتَحْشُرْتَهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرْتَهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ۝۶۸﴾ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ۝۶۹﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ۝۷۰﴾ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۝۷۱﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ۝۷۲﴾ [مریم: ۶۸-۷۲] «پس به پروردگارت سوگند که آن‌ها را با شیاطین محشور خواهیم ساخت سپس در حالی که به زانو درآمده‌اند آنان را گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد (۶۸) آن‌گاه از هر دسته‌ای، کسانی از آنان را که بر (خدای) رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون خواهیم کشید (۶۹) پس از آن به کسانی که برای وارد شدن به (جهنم) سزاوارترند خود داناتریم (۷۰) و هیچ‌کس از شما نیست مگر (این‌که) در آن وارد می‌گردد این (امر) همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است (۷۱) آن‌گاه کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند می‌رهانیم و ستمگران را به زانو در افتاده در (دوزخ) رها می‌کنیم».

۲۶. سوره‌ی حج: ﴿هَذَا فِي خَصْمَانِ احْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ذِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ۝۱۹﴾ يُضْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ۝۲۰﴾ وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ ۝۲۱﴾ كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝۲۲﴾ [الحج: ۱۹-۲۲] «این دو (گروه) دشمنان یکدیگرند که در مورد پروردگارشان با هم ستیزه می‌کنند و کسانی که کفر ورزیدند جامه‌هایی از آتش برای‌شان بریده شده است (و) از بالای سرشان آب جوشان ریخته می‌شود (۱۹) آن‌چه در شکم آن‌هاست با پوست (بدن)‌شان بدان گذاخته می‌گردد (۲۰)

و برای (وارد کردن ضربت بر سر) آنان گرزهایی آهنین است (۲۱) هر بار که بخواهند از (شدت) غم از آن خارج شوند در آن باز گردانیده می‌شوند (که هان) عذاب آتش سوزان را بچشید».

۲۷. سوره‌ی مؤمنون: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾﴾ [المؤمنون: ۹۷-۹۸] «و بگو پروردگارا از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌برم (۹۷) و پروردگارا از این‌که (آن‌ها) به پیش من حاضر شوند به تو پناه می‌برم».

۲۸. سوره‌ی دخان: ﴿إِنَّ شَجَرَتَ الزُّقُومِ ﴿٤٣﴾ طَعَامُ الْأَثِيمِ ﴿٤٤﴾ كَأْمُهْلٍ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾ كَعَلِي الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾﴾ [الدخان: ۴۳-۴۹] «آری درخت زقوم (۴۳) غذای گنهکاران است (۴۴) چون مس گذاخته در شکم‌ها می‌گدازد (۴۵) همانند جوشش آب جوشان (۴۶) او را بگیرد و به میان دوزخش بکشانید (۴۷) آن‌گاه از عذاب آب جوشان بر سرش فرو ریزید (۴۸) بچش که تو همان ارجمند بزرگواری».

۲۹. سوره‌ی محمد: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْنَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَآتَتْصَرَّ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيُؤَلِّقُوا بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٤﴾﴾ [محمد: ۴] «پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند، برخورد کنید گردن‌های‌شان را بزنید تا چون آنان را (در کشتار) از پای درآوردید پس (اسیران را) محکم در بند کشید سپس یا (بر آنان) منت نهید (و آزادشان کنید) و یا فدیهِ (از ایشان بگیرید) تا زمانی که در جنگ اسلحه‌های‌شان را بر زمین گذارند



این است (دستور خدا) و اگر خدا می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید ولی (فرمان پیکار داد) تا برخی از شما را به وسیله‌ی برخی (دیگر) بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند هرگز کارهای‌شان را ضایع نمی‌کند (۴)».

۳۰. سوره‌ی فتح: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹] «محمد پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت‌گیر (و) با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت (مشخصه) آنان اثر سجود در چهره‌های‌شان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آن‌ها در انجیل چون کشتی است که جوانه بزند و سپس بزرگ شود تا ستر بر گردد و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از (انبوهی) آنان (خدا) کافران را به خشم درآورد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده‌است (۲۹)».

۳۱. سوره‌ی کافرون: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾﴾ [الکافرون: ۱-۶] «بگو ای کافران (۱) آن چه می‌پرستید نمی‌پرستم (۲) و آن چه می‌پرستم شما نمی‌پرستید (۳) و نه آن چه پرستیدید من می‌پرستم (۴) و نه آن چه

می پرستم شما می پرستید (۵) دین شما برای خودتان و دین من برای خودم».

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [هود: ۵۶] «در حقیقت من بر خدا پروردگار خودم و پروردگار شما توکل کردم هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که او مهار هستی اش را در دست دارد به راستی پروردگار من (در کار بندگان) بر راه راست است».

﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ [یوسف: ۸۶] «من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می برم و از (عنایت) خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید».

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ [شوری: ۲۵-۲۶] «پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان (۲۵) و کارم را برای من آسان ساز».

﴿أَيُّ مَسْنَى الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۳] «به من آسیب رسیده است و تویی مهربان‌ترین مهربانان هستی».

﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾ [الإسراء: ۸۰] «پروردگارا مرا (در هر کاری) به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز و از جانب خود برای من تسلطی یاری بخش قرار ده».

﴿رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۱۲] «پروردگارا (خودت) به حق داوری کن و به رغم آنچه وصف می کنید، پروردگار ما همان بخشایش‌گر دستگیر است».

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۲۰۱] «پروردگارا در این دنیا به ما نیکی و در آخرت (نیز) نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش (دور) نگه دار».

﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [مجادل: ۲۵] «وَحِجَّتَنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ

﴿الْكَافِرِينَ﴾ [یونس: ۸۵-۸۶] «پروردگارا ما را برای قوم ستمگر (وسیله‌ی) آزمایش قرار مده (۸۵) و ما را به رحمت خویش از گروه کافران نجات ده».

﴿وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۶] «و تو ما را مجازات نمی‌کنی مگر به خاطر این که ما به معجزات پروردگاران وقتی نزد ما آمد، ایمان آوردیم؛ پروردگارا بر ما شکیبایی عطا کن و ما را مسلمان بمیران».

﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۰] «پروردگارا بر (دل‌های) ما شکیبایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار گردان و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای».

﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۷۶] «وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۶-۱۴۷] «و در برابر آن چه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نوزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم (دشمن) نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد. سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گام‌های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده».

﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۸۶] «پروردگارا و آن چه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشی و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن».

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۷] «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ

الرَّحِيمِ ﴿۱۷۸﴾ [البقرة: ۱۲۷-۱۲۸] «ای پروردگار ما از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی (۱۲۷) پروردگارا ما را تسلیم (فرمان) خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمان بردار برای خودت (پدید آر) و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای که تویی توبه پذیر مهربان».

«اللَّهُمَّ آتْ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَرَزِّقْهَا أَنْتَ خَيْرٌ مِنْ رِزْقِهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا»<sup>۱</sup>  
 «بار خدایا! تو مولا و سرپرست نفس منی پس نفسم را از گناهان بیالای و تقوا بدان عنایت کن (که) تو بهترین تزکیه کنندگانی».

«اللَّهُمَّ وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»: «پروردگارا از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما».

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهَبِ الْبَاسَ اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءَ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»: «ای پروردگار انسانها! بیماری اش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچ گونه بیماری ای باقی نماند؛ چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد».

«اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رِعْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ»<sup>۲</sup> «بار خدایا! خود را تسلیم تو کردم و به تو روی آوردم و کار خویش را به تو واگذار نمودم و از روی ترس و امید تو را پشتوانه‌ی خویش قرار دادم (و) هیچ پناهگاه و نجات دهنده‌ای جز تو وجود ندارد به کتابی که نازل کردی (قرآن) و پیامبری که مبعوث نمودی

۱- مسلم (۲۷۲۲)، کتاب الذکر، راوی حدیث زیدبن ارقم می باشد.

۲- بخاری (۲۴۷)، کتاب الوضو و مسلم (۲۷۱۰)، کتاب الذکر و الدعاء. راوی این حدیث

در بخاری و مسلم براء بن عازب رضی الله عنه می باشد.

(محمد مصطفی) ایمان دارم».

«اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي وَآمِنْ رَوْعَاتِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ قُوِّي وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي»<sup>۱</sup>  
 «خدایا! عیوبم را بپوشان و آرامش نصیبم کن. خداوندا! من را (به طور کامل) از جلو و عقب و راست و چپ و از بالا و پایین (از گزند حوادث) حفاظت کن و از این که به بلایی ناگهانی مبتلا شوم (خسف شوم) به عظمت تو پناه می‌برم».

«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»<sup>۲</sup> «از گزند مخلوقات خداوند به کلمات تامه‌ی او پناه می‌برم».

«أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ وَبِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ اللَّاتِي لَا يَجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَشَرِّ مَا يَعْرَجُ فِيهَا وَشَرِّ مَا ذَرَا فِي الْأَرْضِ وَشَرِّ مَا يُخْرِجُ مِنْهَا، وَمِنْ فِتْنِ اللَّيْلِ وَالتَّهَارِ وَمِنْ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالتَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمَنُ»<sup>۳</sup> «پناه می‌برم به وجه پروردگار کریم و به کلمات تمام او که فاجر و نیکوکار از آن خارج نمی‌شوند از شر آن چه (از زیان و ضرر) از آسمان فرود آید یا به طرف آن بالا می‌رود. و (هم‌چنین) از شر آن چه که در زمین خلق شده و شر آن چه از آن بیرون آید و از شر فتنه‌ها و حوادث ناخوشایندی که در شب و روز به وجود می‌آید به جز آن چه خیر و

۱- ابوداود (۵۰۷۴)، کتاب الادب، راوی این حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌باشد.  
 ۲- مسلم (۲۷۰۸)، کتاب الذکر، باب فی العوذ .... راوی حدیث خوله بنت حکیم السلمیه است.

۳- موطا، مالک، (۱۰)، کتاب الشعر، باب ما یومر به من تعوذ و مسند احمد (۴۱۹/۳)  
 حدیث شماره: (۱۵۴۶۰) مالک این حدیث را به صورت مرسل روایت کرده و راوی این حدیث در مسند احمد، عبدالرحمن بن جیش است.

نیکی باشد ای رحمان».

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي خُورِهِمْ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ»<sup>۱</sup> «پروردگارا از تو می‌خواهیم که مانع راه آن‌ها شویی و از شر و بدی آن‌ها به تو پناه می‌بریم».

«اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا وَافْتُلَّهُمْ بَدَدًا وَلَا تُبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا»<sup>۲</sup> «خداوند! تعدادشان را حساب کن و همگی را نابود کن و هیچ‌یک از آن‌ها را باقی نگذار».

«بِسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَازِرُ»<sup>۳</sup> «سه بار بسم الله بگو و هفت بار این جمله را تکرار کن: به خدا و قدرتش پناه می‌برم از شر آن‌چه در خود می‌یابم و از آن می‌پرهیزم».

«أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ» (هفت مرتبه بخواند)<sup>۴</sup>

«از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ، می‌خواهم که تو را شفا دهد».

«بِسْمِ اللَّهِ تُرْبَةُ أَرْضَنَا بَرِيقَةٌ بَعْضُهَا يُشْفَى سَقِيمًا بِإِذْنِ رَبِّنَا»<sup>۵</sup> «به نام پروردگار، خاک زمین‌مان همراه آب دهان تعدادی از ما به اذن پروردگار مریض ما را شفا می‌دهد».

«بِسْمِ اللَّهِ يُبْرِيكَ وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ وَشَرِّ كُلِّ

۱- ابوداود آن را روایت کرده است.

۲- بخاری آن را روایت کرده است.

۳- مسلم آن را روایت کرده است.

۴- مسلمانی که به عیادت مریضی برود که اجلش فرا نرسیده است و این دعا را هفت مرتبه بر او بخواند، مریضش شفا می‌یابد. ترمذی و أبو داود؛ و نک: صحیح الترمذی (۲۱۰/۲) و صحیح الجامع (۱۸۰/۵).

۵- بخاری آن را روایت کرده است.

ذِي عَيْنٍ»<sup>۱</sup> «به نام خداوندگار، از او می‌خواهم که تو را شفا دهد و از هر بیماری (و بلایی) نجات بخشد و از شر حسود آن‌گاه که حسد ورزد و از شر هر چشم زخم رساننده‌ای تو را در امان دارد».

«بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»<sup>۲</sup> «به نام خداوند تو را از هر چیزی که باعث آزار توست و از شر هر نفس و چشم حسود رقیه می‌کنم؛ خداوند شفایت می‌دهد و به وسیله‌ی نام الله تو را محفوظ می‌دارم».

«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَ هَامَّةٍ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ»<sup>۳</sup> «پناه می‌برم به کلمات تمام پرورگار از گزند شیطان و هر جنبنده‌ی مضر (و زیان دهنده‌ای) و هر (کسی که دارای) چشم بدی (باشد)».

«اللَّهُمَّ تقبل منا إنك أنت الغفور الرحيم»: «پروردگارا از ما بپذیر که همانا تو بخشنده‌ی مهربانی».

این رقیه‌ها را به صورت کامل بر آب یا بر روغن زیتون هفت مرتبه همراه با سوره‌ی بقره یک مرتبه بخوانید و شرط نیست که همه‌ی این کارها در یک جلسه روی دهد اما بر اساس توانایی انسان یعنی آن چه ممکن است بر آب بخواند و اگر خواندن همه‌ی آن در یک زمان ممکن نباشد مابقی را در زمانی دیگر بخواند و همان‌طور که گفته شد، آب و زیتون را به کار ببرد و شفا دهنده تنها الله سبحانه و تعالی است.

۱- مسلم آن را روایت کرده است.

۲- مسلم (۲۱۸۶)، کتاب السلام، باب الطب و المرض و الرقی. راوی حدیث ابوسعید خدری می‌باشد.

۳- بخاری (۳۳۷۱)، کتاب احادیث الانبیاء، باب (۱۰). راوی این حدیث ابن عباس رضی الله عنهما است.

آیاتی که برای درمان عشق شیطانی خوانده می‌شود:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾﴾ [البقرة: ۱۶۵] «برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی (برای او) برمی‌گزینند و آن‌ها را چون دوستی خدا دوست می‌دارند ولی کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند کسانی که (با برگزیدن بت‌ها به خود) ستم نموده‌اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند، تمام نیرو(ها) از آن خداست و براستی که عذاب خداوند شدید است.»

﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾﴾ [النساء: ۲۷-۲۸] «خدا می‌خواهد تا بر شما ببخشد و کسانی که از خواسته‌ها(ی نفسانی) پیروی می‌کنند، می‌خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید(۲۷) خدا می‌خواهد تا بارتان را سبک گرداند و (می‌داند که) انسان ناتوان آفریده شده است.»

﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنْ كَادَتْ لِتَبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾﴾ [القصص: ۱۰] «و دل مادر موسی (از هر چیز جز از فکر فرزند) تهی گشت اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آوردندگان باشد، چیزی نمانده بود که آن (راز) را افشا کند.»

﴿وَرَأَوْنَاهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [البقرة: ۲۳-۲۴] «آن (بانو) که وی در خانه‌اش بود



خواست از او کام گیرد و درها را (پیاپی) چفت کرد و گفت: بیا که از آن توام. (یوسف) گفت: پناه بر خدا او پروردگار من است، به من جای نیکو داده است قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند (۲۳) و در حقیقت (آن زن) آهنگ وی کرد و (یوسف نیز) اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد چنین (کردیم) تا بدی و زشت کاری را از او بازگردانیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود».

﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۳۳﴾﴾ [یوسف: ۳۳-۳۴] «(یوسف) گفت: پروردگارا زندان برای من دوست‌داشتنی‌تر است از آن‌چه مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من بازگردانی به سوی آنان خواهم گرایید و از (جمله‌ی) نادانان خواهم شد (۳۳) پس پروردگارش (دعای) او را اجابت کرد و نیرنگ آنان را از او بگردانید. آری او شنوای داناست».

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿۶۸﴾﴾ [الفرقان: ۶۸] «و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا (خونش را) حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کس این‌ها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۷۱﴾﴾ [النور: ۱۹] «کسانی که دوست دارند زشت کاری در میان کسانی که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا(ست که) می‌داند و شما نمی‌دانید».

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحَيَامِ ﴿۷۲﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۳﴾﴾ [الرحمن: ۷۲-۷۴] «حورانی پرده‌نشین در

[دل] خیمه‌ها (۷۲) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید (۷۳) دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آن‌ها نرسیده است».

﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلِ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ﴾ [سبأ: ۵۴] «و میان آنان و میان آن‌چه [به آرزو] می‌خواستند حایلی قرار می‌گیرد همان‌گونه که از دیرباز با امثال ایشان چنین رفتار شد زیرا آن‌ها [نیز] در تردید و دودلی سختی بودند».

آیه‌ای که به نیت حبس کردن جن خوانده می‌شود:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ [یس: ۹].

### عذاب دادن جن و سوزاندن او:

در بعضی از حالات رقیه کننده برای مداوای مریض نیاز به نیت عذاب و سوختن جن دارد و به تجربه معلوم شده است دسته ای از جن وجود دارند که در زمان تعذیب لمس شده جز بعد از مداوای طولانی و به نیت سوزاندن خارج نمی‌شوند؛ و جن (الله اعلم) دارای دسته‌ها و مرتبه‌ها و دین‌هایی شبیه به انسان هستند اما از خلال دیدن بسیاری از حالات مس روشن گردیده که اغلب این شیاطین یهودی و مشرک هستند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ [المائدة: ۸۲] «مسلماناً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت». شیطان به انسان نزدیک است و از بسیاری از این موارد متأثر می‌شود:

۱. هنگام دعا کردن بر او ۲. خواندن آیاتی که در مفهوم آن سبب داخل شدن او در بدن مصیبت دیده را نشان دهد (از قبیل سحر، حسادت، عشق و ظلم) ۳. خواندن آیاتی که دربرگیرنده اثر فعل آن بر مصیبت دیده باشد. اگر

جن بر مصیبت دیده به خاطر تفریق (جدایی بین زن و شوهر) وارد بدن او شده بر او آیات تألیف خوانده شود. اگر جن به خاطر سختی و ناراحتی تأثیر کرده آیات انشراح را بر او بخواند ۴. خواندن آیاتی که شبیه خلقت آن‌ها است (پرنده، سگ و مار) ۵. خواندن آیاتی که شیاطین، ظالمان و مجرمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و آن چه خداوند برای آن‌ها از عذاب آتش غل و زنجیر و زقوم آماده کرده است ۶. آبی که در آن رقیه خوانده شده را در زمان مداوا بر شخص مصیبت دیده بریزید، شیطان از آن آب در زمان مداوا متأثر می‌گردد اگر چه بر آب رقیه نیز خوانده نشده باشد به خصوص اگر آب سرد باشد باز هم تأثیر می‌کند و تأثیر آن در زمان رقیه به سبب حضور کامل و جزئی جن شدیدتر است. ۷. بیشتر جن‌ها هنگامی که در دعا او را معین و مشخص می‌کنید به شرطی که سبب داخل شدن او سحر نباشد، متأثر می‌گردد و اگر در دعا نوع سحر، مکان سحر و شهر سحر مشخص گردد در جن اثر می‌گذارد و اگر داخل شدن به سبب حسادت و چشم زخم باشد سبب حسادت در دعا بر جن تأثیر می‌گذارد. ۸. خواندن آیاتی که دین و معتقدات او را بیان می‌کند.

و ممکن است شناخت دین و اعتقاد جن از خلال اطلاعات و دور اندیشی و درمان روشن گردد. پس به وسیله آن جن مسلمان به تو می‌گوید من بسیار قبل از صبح شدن برمی‌خیزم یا بسیار به اذان گوش می‌دهم یا به تو می‌گویم وقتی بر من قرآن می‌خوانی بسیار بردبار هستم یا می‌گویم از شنیدن موسیقی بدم می‌آید یا هنگامی که همراه انسان جن کافر باشد بسیار دل‌تنگ می‌شوم و ...

و اگر جن نصرانی، یهودی یا کافر باشد از عبادت و بندگی خداوند بسیار متنفر است و با کنیسه آرام می‌گیرد و به صدای ناقوس گوش می‌دهد یا صلیب و کشیش را می‌بیند یا مردی که بر سرشان کلاه‌هایی دارند و دارای

موهای بسیار و ناخن هستند که دلالت بر یهودی دارد. و بیشتر آن‌هایی که وارد بدن شخص می‌شوند، جن کافر است که در عقیده او شک ایجاد می‌کند و در نمازش وسوسه می‌کند و هنگام خواندن آیاتی که کافران یهود و نصرانی را مورد خطاب قرار می‌دهد بی‌قرار و دل‌تنگ می‌شود. در سنن ابی داود از ابن عباس روایت است که گفت: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى التَّبِيصْفَقَالِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَحَدَنَا يَجِدُ فِي نَفْسِهِ يُعْرَضُ بِالشَّيْءِ لِأَن يَكُونَ حُمَمَةً أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِهِ. فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ الَّذِي رَدَّ كَيْدَهُ إِلَى الْوَسْوَسَةِ» (مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا هر یک از ما در وجود خود چیزهایی می‌یابد که دوست دارد خود را بسوزاند تا به آن سخن بگوید. پیامبر ﷺ فرمود: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر. حمد و سپاس برای پروردگاری که کید و نیرنگ شیطان را به وسوسه برگرداند).

### سوزاندن جن مسلمان:

قبل از نیت سوزاندن جن مسلمان واجب است که برایش روشن گردد که او دارد به انسان ظلم می‌کند و حلال و حرام برایش روشن گردد و آیات ظلم و نفاق و آن چه خداوند برای آن‌ها از عذاب شدید آماده کرده است، خوانده شود سپس سه روز یا چیزی شبیه به آن به او مهلت داده شود تا از خداوند بترسد و خارج شود اگر بعد از مهلت مقرر خارج نشد او را به سوزاندن تهدید کنید و آیات حرق (سوزاندن) را بر او خوانده شود تا دچار عذاب گردد اما قرائت نباید طولانی باشد تا اگر ضعیف باشد نمیرد. و بعد از خواندن آیات به او وعده معالجه دهید به این که با توکل به خداوند می‌توانید این کار را انجام دهید و اگر خارج نشود او را می‌سوزانید تا بمیرد و سه روز دیگر یا چیزی شبیه به این به او مهلت دهید دوباره پیش مصیبت دیده برگردید و بر او آیات را بخوانید اگر معالجه کننده دریافت که جن مسلمان از

بدن مریض خارج نشده است از خداوند توانایی بخواهد و بر او قرائت طولانی به نیت سوزاندن بخواند (سه ساعت پشت سر هم یا در این حدود). این کار را در روزهای متوالی انجام دهد تا این که به اذن خداوند یا خارج می شود یا به هلاکت می رسد.

جن مسلمان از آیات عذاب، آیات اسلام و آیات وحدانیت خداوند مانند آیه الکرسی و مانند این فرموده: ﴿وَالْهَكْمُ لِلَّهِ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳] «معبود شما معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست [و اوست] بخشایشگر مهربان». ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸] «خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و ملائکه و اهل علم نیز [گواهی می دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست». متأثر می گردد و هم چنین بسیار از سوره الرحمن و سوره جن و اول سوره طه تأثیر می پذیرد و از این فرموده الله تعالی در آخر سوره فتح نیز متأثر می گردد: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹] «محمد پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان اثر سجود در چهره‌هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آن‌ها در انجیل چون کشتی است که

جوانه بزند و سپس بزرگ شود تا ستبر گردد و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم درآورد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آموزش و پاداش بزرگی وعده داده‌است». و از آیاتی که در آن نام‌ها و صفات الله تعالی آمده است بسیار متأثر می‌شود.

و از نشانه‌های حضور جن مسلمان این است که او دستش را بلند می‌کند و با انگشت سبابه به آسمان اشاره می‌کند همراه با این که انگشتانش را جز انگشت سبابه گویی که شهادت می‌دهد جمع می‌کند یا این که می‌گوید: لا اله الا الله.

### سوزاندن جن یهودی:

قبل از نیت سوزاندن جن یهودی برای این که بر او اتمام حجت شده باشد، او را به اسلام دعوت می‌کنیم اگر بر کفر خود اصرار ورزید، از او خواسته می‌شود از بدن شخص مصیبت دیده خارج شود و اگر سرپیچی کرد، آیات عذاب و سوزاندن با خواندن یک بار رقیه بر او خوانده می‌شود و سه روز یا چیزی شبیه به آن به او مهلت داده می‌شود؛ شخص مصروع در این مدت سوره‌های بقره، مائده، طه، یس، صافات و جن را هر روز بخواند یا به آن گوش دهد و بعد از این مدت اگر جن از بدن شخص مصیبت دیده خارج نشده بود بار دیگر او را به اسلام دعوت کند؛ اگر بر کفر خود اصرار ورزید، او را به خارج شدن از بدن شخص مصروع امر کنید؛ اگر سرپیچی کرد بر او قرائت طولانی به نیت سوزاندنش را بخوانید و اگر باز هم خارج نشد این کار را ادامه دهد تا جن به هلاکت برسد و معالجه کننده شایسته است همراه با آیات عذاب و سوزاندن، آیاتی که یهود را مورد خطاب قرار می‌دهد، بخواند؛ مانند این آیات: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا

وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ [آل عمران: ۶۷] «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه حق گرای فرمان بردار بود و از مشرکان نبود».

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَتَى يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾﴾ [التوبة: ۳۰] «و یهود گفتند: عزیر پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست این سخنی است (باطل) که به زبان می آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده اند شباهت دارد؛ خدا آنان را بکشد چگونه (از حق) بازگردانده می شوند».

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾﴾ [المائدة: ۶۴] «یهود گفتند: دست خدا بسته است، دست های خودشان بسته باد و به (سزای) آن چه گفتند، از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است، هرگونه بخواهد می بخشد و قطعاً آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود و تا روز قیامت میان شان دشمنی و کینه افکنیم؛ هربار که آتشی برای پیکار برافروختند خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی دارد».

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [المائدة: ۸۲] «مسلماناً یهودیان و کسانی را که

شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعاً کسانی را که گفتند: ما نصرانی هستیم، نزدیکترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی‌اند که تکبر نمی‌ورزند.» و آیاتی که با این مضمون آماده باشد.»

### سوزاندن جن نصرانی:

جن نصرانی نیز با روش و شیوه‌ی پیش سوزانده می‌شود تنها تفاوت در خواندن سوره‌ها و آیات می‌باشد. مصیبت دیده، سوره‌ی بقره، آل عمران، مائده، مریم، صافات را هر روز بخواند یا به آن گوش دهد و بر شخص معالجه کننده شایسته است که آیات عذاب و آیاتی که نصاری را مورد خطاب قرار می‌دهد و آیاتی که از الوهیت و وحدانیت خداوند سخن می‌گوید مانند آیه الکرسی و این فرموده‌های الله تعالی را بخواند: ﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳] «معبود شما معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست (و اوست) بخشایشگر مهربان».

﴿يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَرْيَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف: ۳۹] «ای دو رفیق زندانیم آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه‌ی مقتدر» و همچنین آیاتی که دلالت بر کافر بودن نصاری دارند؛ مانند این فرموده‌ی الله تعالی: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [لقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ] ﴿[المائدة: ۷۲-۷۳] عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۷۲-۷۳] «کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شده‌اند و حال



آن که مسیح می‌گفت: ای بنی اسرائیل پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید که هرکس به خدا شرک آورد قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست کسانی که (به تثلیث قائل شده و) گفتند: خدا سومین (شخص از) سه (شخص یا سه اقنوم) است قطعاً کافر شده‌اند و حال آن که هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و اگر از آن چه می‌گویند باز نایستند، به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید». مانند این آیات تأثیر بسیاری بر جن نصرانی می‌گذارد.

و از نشانه‌های حضور جن نصرانی این است که سه انگشت، دوم، وسطی و چهارم را با هم جمع می‌کند؛ مثل این که بگوید: رب، ابن، روح القدس؛ خداوند بلند بالاتر از آن است که آن‌ها می‌گویند. یا دو دستش را به هم جمع می‌کند و به شکل صلیب قرار می‌دهد.

اگر سبب داخل شدن جن، سحر بوده باشد، باید با جن به خاطر سحر و هم‌چنین حسادت، تعامل نمود اما اگر سبب داخل شدنش چیزی غیر از سحر و حسادت باشد، جن را بین خارج شدن و سوختن مخیر کنید. راه دیگر برای سوزاندن جن تکرار آیات به نیت سوزاندن همراه با تأکید بر خواندن آیات عذاب است و هم‌چنین او را از خوردن و فشار آوردن از بکار بردن معالجه‌های مباح منع کند.

شایسته است که مریض از بسم الله هنگام خوردن و گفتن بسم الله اوله و آخره اگر فراموش کرد، غافل نگردد و بر اذکار صبح و عصر محافظت نماید تا بین شیاطین خارج از بدنش و جنی که در داخل بدن او است، فاصله افتد. «عن أمية بن محثبي كان رسول الله صلى الله عليه وسلم جالسا ورجل يأكل فلم يسّم حتى لم يبق من طعامه إلا لُقمةً فلما رفعها إلى فيه قال بسم الله أوله و آخره فصحك النبي صلى الله عليه وسلم ثم قال ما زال الشيطان يأكل

مَعَهُ فَلَمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَقَاءَ مَا فِي بَطْنِهِ»<sup>۱</sup> [رواه ابوداود]: «از امیه بن مخشی روایت است که رسول الله ﷺ نشسته بود و مردی غذا می خورد پس بسم الله را فراموش کرد تا این که یک لقمه از غذایش ماند؛ هنگامی که خواست آن را بخورد، گفت: بِسْمِ اللَّهِ أَوْلَهُ وَآخِرُهُ. پیامبر ﷺ خندید سپس فرمود: شیطان از خوردن با او دست نکشید تا هنگامی که نام خداوند ﷻ را گفت؛ و شیطان آن چه را که در شکمش بود استفراغ نمود». امیدوارم آن چه در این جا ذکر کردیم، طالب حق را به قناعت رسانده باشد و از خداوند به وسیله نام های نیکو و صفات بلندش می خواهیم که ما و سایر مسلمانان را برای فهم دینش و پایداری بر آن موفق دارد و بر همه ی ما برای رسیدن به حق در سخن و کردار منت نهد و ما و همه ی مسلمانان را از گفتن سخن بدون علم و از انکار آن چه به آن علم نداریم، پناه دهد که او سرپرست و ولی است و بر آن قادر می باشد.

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله نبینا محمد وعلی آله وأصحابه وأتباعه  
بإحسان.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

برای ارتباط با مترجم به سایت ایمان مراجعه فرمایید.

۱- این حدیث ضعیف است اما روایات دیگری در مورد گفتن بسم الله اوله و آخره وارد شده که علمای حدیث آن را حسن صحیح گفته اند. (مصحح)